

زیر نظر: مهدی پروین زاد

حدیث کار آمدی

و دانش گستری

در گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین محمدی ری شهری



عبای نازک و تابستانی اش را به نرمی از دوش برمی گیرد. آرام و آهسته در کنارمان روی مبل ساده اتاق بزرگی که محل ملاقاتمان در سازمان حج و زیارت است می نشیند. دستار سپیدش را از سر برمی دارد، دستی به سرش می کشد، به ساعت بزرگ دیواری اتاق نگاه می کند، با مهربانی و خنده، ضمن خیر مقدم به ما، می پرسد: از کجا آغاز کنیم؟ و ما درمی یابیم که در گفت و گو با او نباید به عنصر زمان بی توجه باشیم!

ری شهری مردی است با قامتی معتدل، ظریف، نظیف، لاغر اندام، تکیده، مصمم، گشاده رو و با چهره ای روشن. دوست دارد هر صحبتی را در جای خود مطرح کند. اگر محدودیت وقت و مسؤلیت های متعددش اجازه دهند، بسیار پر حوصله است. گرچه در بازگویی برخی از خاطرات سیاسی گذشته، کلامش شتاب می گیرد و احساس خوشی ندارد. اهتمامش به «نماز بهنگام» در گرما گرم گفت و گو، درس آموز است. از کسانی است که اگر چندین و چند بار دیگر نیز به وزارت و وکالت فراخوانده شود، همچنان وجه غالب شخصیتش فرهنگی است.

ری شهری به دانشی مردان اهل دولت چون بوعلی سینا، خواجه نظام الملک، خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی تاسی کرده است. رجالی که در عین اشتغال به امور وزارتی و دیوانی، در گسترش دامنه دانش و تولید علم و فرهنگ نقشی به سزا ایفا کردند و در ایجاد بناهای آموزشی - پژوهشی اهتمامی بلیغ داشتند. همت ری شهری در تأسیس مؤسسات علمی - آموزشی در کشورمان چنان است که به جرأت می توان او را «شیخ مؤسس» لقب داد! او کارگزاری امین، پژوهنده و پرکار است. از کسانی است که در دو حوزه «مدیریت» و «معارف» خوش درخشیده اند. نگاه او به اسلام و تشیع، نگاهی جهانی است و اهتمام ویژه اش در گسترش دامنه دانش حدیث و توسعه معارف اهل بیت (ع) ستودنی است و «میزان الحکمه» او کاری ماندگار در این زمینه است.

آنچه پیش رو دارید حاصل سه دیدار و گفت و گوی ما با وی در ساختمان حج و زیارت در تهران است که می خوانید.

حجت الاسلام والمسلمین محمد محمدی نیک، مشهور به «ری شهری» در آبان سال ۱۳۲۵ در شهری در خانواده ای متدین دیده به جهان گشود. وی پس از پایان تحصیلات ابتدایی، در سال ۱۳۳۹ وارد حوزه علمیه شهری (مدرسه برهان) شد و در سال ۱۳۴۰ برای ادامه تحصیل به قم رفت و تا پیروزی انقلاب اسلامی، مدارج تحصیل را تا سطوح عالی در حوزه علمیه قم طی کرد.

حجت الاسلام ری شهری، سطوح عالی را نزد اساتید بزرگی چون حضرات آیات عظام: حاج میرزا علی مشکینی، حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی و حاج سید محمد باقر طباطبایی تلمذ نمود و دروس خارج فقه و اصول را در سال ۱۳۴۷ در شرایطی آغاز کرد که حوزه علمیه قم از فیض حضور امام خمینی (ره) بی بهره بود، بنابراین خارج اصول را از محضر حضرات آیات عظام: مرحوم حاج شیخ محمد علی اراکی و حاج شیخ حسین وحید خراسانی استفاده کرد و خارج فقه را از محضر حضرات آیات عظام: حاج میرزا علی مشکینی، حاج شیخ جواد تبریزی، مرحوم حاج سید محمد رضا گلپایگانی و مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری بهره برد.



حجت الاسلام ری شهری از ابتدای نهضت اسلامی، بویژه تحت تأثیر جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با اهداف و دیدگاههای حضرت امام (ره) آشنا شد و در تاریخ ۱۳۴۴/۴/۲۰ توسط ساواک مشهد دستگیر و به زندان محکوم شد. وی در سال ۱۳۴۵ ضمن ترمز از شرکت در جلسه دادگاه تجدیدنظر ساواک، به نجف اشرف رفت و پس از مدت یکسال به ایران بازگشت و حدود ۱۸ ماه در حوزه علمیه مشهد به تحصیل پرداخت. در همین زمان مجدداً تحت تعقیب ساواک قرار گرفت و در دادگاه تجدیدنظر نظر بار دیگر به زندان محکوم شد. حجت الاسلام ری شهری در سال ۱۳۵۶ به دلیل سخنرانی علیه رژیم شاه در حسینیه اصفهانی های آبادان توسط ساواک ممنوع المنبر شد. وی به دلیل سخنرانی علیه رژیم در نهاوند، آبادان، مشهد، هرمزگان و زابل مورد تعقیب ساواک بود و تظاهرات مردم هرمزگان و زابل در رابطه با قیام سراسری مردم ایران علیه رژیم، پس از سخنرانی های او صورت گرفت. حجت الاسلام ری شهری پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سمت حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی دزفول، بهبهان، گچساران، بروجرد، رشت و گنبد کاووس خدمت کرد و سپس با توجه به اهمیت حفظ و

بوده به او «ملا» می گفتند. او آدم عجیبی بوده و حدود ۱۳۰ سال عمر کرده و موقع خواندن قرآن از دنیا رفته است، یعنی قرآن را زمین می گذارد و از دنیا می رود.

حجت الاسلام: رحمة الله علیه، بفرمایید از دوره دبستان چه خاطره جالبی دارید؟

حجت الاسلام ری شهری: یاد هست در دوره دبستان به دلیل آن که در مکتب حساب نخوانده بودم، این درس خیلی مشکل بود و اوایل نمره های بدی می گرفتم و مجبور شدم حساب را پیش دانش آموزان کلاس بالاتر بخوانم. یک روز با کسی که به من درس می داد قهر کردم و از آن به بعد نمره حسابم از آنچه بود بدتر شد. به همین جهت تلاش کردم و تصمیم گرفتم حساب را خوب یاد بگیرم و در فاصله کوتاهی ریاضیاتم خوب شد، حتی بهتر از سایر درسهایم، طوری که در کلاس پنجم و ششم شاگرد اول مدرسه شدم و به من جایزه دادند!

حجت الاسلام: منزل شما در کدام منطقه شهری بود؟

حجت الاسلام ری شهری: خانه ما آخرین خانه عظیم آباد شهری بود که آن موقع «سرکوره» می گفتند. بعد از کوره های آجرپزی، خانه های کوچکی طرف جنوبی کوه بود و در جنوبی ترین نقطه شهری، آخرین خانه، پشت مسجد امام حسن مجتبی (ع) خانه ما بود و بعد از آن دیگر باغ بود. مسکن ما خانه ای خشت و گلی بود که سه اتاق داشت، در یک اتاقش ما می نشستیم - پدر و مادرم، مادر بزرگم و بچه ها - و یک اتاقش دست یکی از عمه هایم بود که با شوهرش آنجا بود و اتاق دیگر هم دست عمه دیگرم بود که با شوهر و بچه هایش آنجا زندگی می کردند.

موضوعی است؟

حجت الاسلام ری شهری: دورترین خاطره ام مربوط به زمانی است که پدرم از سفر کربلا برگشته بود. یاد هست که ما برق نداشتیم و پدرم جلو چراغ گردسوز توی اتاق نشسته بود و من خوشحال پیش او رفتم. حالا وقتی این موضوع را برای اقوام تعریف می کنم، می گویند این موضوع مربوط به دوسالگی تو بوده!

حجت الاسلام: آیا خودتان هم در کودکی برای آموزش به مکتب خانه رفته بودید؟

حجت الاسلام ری شهری: بله، حدود چهار سالگی مرا به مکتب خانه خانگی گذاشتند و بعد هم به مکتب خانه آقای موسوی رفتم. ایشان حالا در باقرآباد امام جماعت هستند، این مکتب خانه کمی با برنامه بود. بعدها شخصی به نام آقای فضیلت یک دبستان ملی در محل ما تاسیس کرد. من دقیقاً نمی دانم چند ساله بودم که آنجا رفتم، اما می دانم بدون آن که کلاس های اول و دوم و سوم را خوانده باشم، بعد از مکتب به کلاس چهارم رفتم و تا کلاس ششم هم آنجا بودم.

حجت الاسلام: جناب ری شهری! اجداد شما

اصالتاً هم از اهالی شهری بودند؟

حجت الاسلام ری شهری: جد ما «ملا علی» سمنانی و از دوستان مرحوم حاج محمد تقی بافقی روحانی مبارز زمان رضاخان بوده که می شناسید. جد ما مدتی هم تولیت امامزاده ابوالحسن را داشته و گویا املاکی هم در سمنان داشته و بعد به شهری می آید.

حجت الاسلام: ایشان در کسوت روحانیت

بودند؟

حجت الاسلام ری شهری: نخیر، چون باسواد

حجت الاسلام: در کتاب «دانشنامه امیرالمومنین» تالیف شما، جمله ای از امام علی (ع) نقل و ترجمه شده، که بسیار زیباست. آن حضرت فرموده اند:

«تبار مردمان، نشان دهنده چگونگی شخصیت، اندیشه و فرهنگ آنان است.» به سیاق این کلام مولا، از جناب عالی تقاضا می کنیم ابتدا گفت و گورا از تبار، خانواده و کودکی خودتان آغاز کنید.

حجت الاسلام ری شهری:

بسم الله الرحمن الرحيم. ضمن تشکر از شما و دوستانتان که در کیهان فرهنگی همت گماشته اید برای احیاء فرهنگ و اگر به شخصیت های فرهنگی هم می پردازید در حقیقت از این باب است؛ باید عرض کنم، بنده در چهارم آبان سال ۱۳۲۵ در شهری در یک خانواده مستضعف به دنیا آمدم.

پدرم حاج اسماعیل محمدی نیک، نانوا بود و در میان مردم و کسبه، به تدین و تقید به مسایل شرعی معروف بود. پدرم از مریدان مرحوم حاج آقا حسین اثنی عشری صاحب تفسیر اثنی عشری بود و سعی می کرد در خانواده، تعالیم ایشان را از واجبات و مستحبات دین اجرا و عمل کند، مادرم «بدرالسادات شکرآبی»، از نواده های امامزاده شکرآب در «آهار»، اطراف اوشان قشم تهران است. مادرم معلم قرآن بود و در منزل به دختران و پسران قرآن می آموخت و جالب است که بعضی از اهالی شهری، خانم ها و آقایانی که حالا سالمند هستند، می گویند: ما قرآن را پیش مادر شما یاد گرفته ایم.

حجت الاسلام: دورترین خاطره ای که از دوره

کودکی تان به خاطر دارید مربوط به چه

اصلاح نیروهای مسلح، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به منظور مقابله با توطئه های ضد انقلاب در این رکن مهم، در اواسط سال ۱۳۵۸ به ریاست دادگاه انقلاب ارتش منصوب شد. وی با توجه به شرایطی که قانون اساسی برای تصدی وزارت اطلاعات معین کرده بود، (بویژه شرط اجتهاد)، نخستین وزیر اطلاعات در جمهوری اسلامی ایران بود که با کسب آراء اکثریت قاطع نمایندگان مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۳ به این سمت منصوب گردید.

حجت الاسلام ری شهری در سال ۱۳۶۸ به دادستانی کل کشور منصوب شد و تا اوایل سال ۱۳۷۰ در این سمت خدمت کرد و همزمان در تاریخ ۱۳/۱۰/۱۳۶۸ از سوی رهبر معظم انقلاب به عنوان دادستان ویژه روحانیت منصوب شد. حجت الاسلام ری شهری همچنین در سال ۱۳۶۹ به فرمان رهبر فرزانه انقلاب به تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم الحسنی (ع) منصوب گردید. انتصاب وی در این سمت، آغاز تحول اساسی در عمران و توسعه این مجموعه مهم مذهبی بوده است. وی در انتخابات دومین دوره مجلس خبرگان رهبری، به عنوان داوطلب منفرد شرکت کرد و از سوی مردم استان تهران برگزیده شد، همچنین در سومین دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری، کاندیداتوری او از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز و سایر گروه های سیاسی مورد حمایت قرار گرفت و بارای قاطع مردم بار دیگر به نمایندگی این مجلس انتخاب گردید.

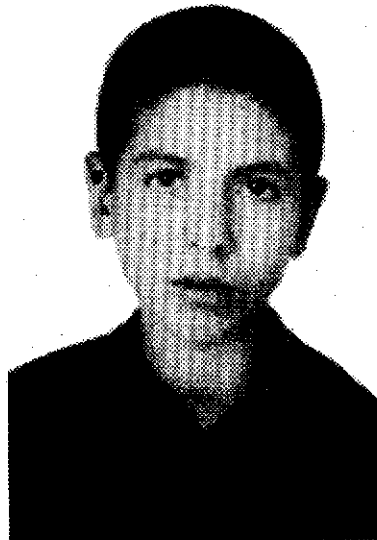
حجت الاسلام ری شهری در سال ۱۳۷۰ به سمت نماینده مقام معظم رهبری و سرپرست حجاج منصوب شد که این مسوولیت هنوز ادامه دارد. حجت الاسلام ری شهری بنیانگذار اولین و بزرگترین مجموعه فرهنگی در زمینه حدیث و علوم مربوط به آن است. وی در اواسط سال ۱۳۷۴ به همراه جمعی از شخصیت های صاحب نام سیاسی و مذهبی، جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی را بنیان نهاد. این جمعیت پس از طی مراحل قانونی رسمیت یافت و هیأت مؤسس آن به اتفاق آراء حجت الاسلام ری شهری را به سمت دبیر کل جمعیت انتخاب کردند. این جمعیت پس از چند سال حضور مؤثر خیلی زود عرصه سیاسی کشور را ترک کرد. اوج فعالیت جمعیت دفاع از ارزش ها به هنگام نامزد کردن دبیر کل خود برای ریاست جمهوری دوره هفتم بود.

حجت الاسلام ری شهری هم اکنون، ضمن تحقیق و تدریس و تولیت آستان حضرت عبدالعظیم (ع)، عهده دار نمایندگی ولی فقیه و سرپرستی حجاج ایرانی است. از وی تاکنون بیش از ۳۰ کتاب پژوهشی در ۵۹ جلد منتشر شده است.

در منبرهایش از دستگاه انتقاد می کرد و من زمانی که کودک بودم پای منبر او می رفتم. آقای اثنی عشری در جریان ۱۵ خرداد دستگیر شد و طولی نکشید که از دنیا رفت. پدرم می گفت: یک روز آقای اثنی عشری در مسجد مرا خواست و ضمن اشاره به تو گفت: این پسر توست؟ گفتم: بله، چطور؟ گفت: من دقت کردم دیدم موقعی که سر منبر صحبت می کردم، فقط این بچه بود که با دقت به حرف من گوش می داد؛ و بعد گفته بود: هرچه خرج طلبگی اش می شود، من می پردازم. پدرم گفته بود: نیازی نیست و تشکر کرده بود. به هر حال، پدرم به روحانیت خیلی علاقه داشت، گاهی با همان وضعی که داشتیم چند روحانی ناشناس را که مثلاً شب از ماشین جا مانده بودند، به منزل می آورد و پذیرایی می کرد.

حقیقتاً: واقعا کسانی مثل آقای بافقی حقیقتاً با این صحبت ها ادا نمی شود.

حجت الاسلام ری شهری: یک خاطره ای هم از آقای بافقی بعداً برایتان خواهم گفت که خیلی جالب است. به هر حال، همانطور که قبلاً گفتم، وقتی در امتحانات کلاس پنجم و ششم نمرات خیلی خوبی آوردم و شاگرد اول شدم، معلمین مدرسه به من توصیه کردند که به دبیرستان بروم ولی پدرم تحت تاثیر مرحوم اثنی عشری و وضعیتی که در دبیرستان های آن زمان حاکم بود، مخالف ادامه تحصیل ام در دبیرستان بود و به من می گفت: یا باید طلبه بشوی یا کار کنی؟ من علاقه زیادی به تحصیل علم داشتم ولی به خاطر جو خاصی که در آن زمان علیه روحانیت در مدارس وجود داشت، به هیچ قیمتی حاضر نبودم طلبه بشوم و پدرم هم مرا بر سر دوراهی گذاشته بود و تاکید شدیدی داشت که من



حقیقتاً: خداوند آنها را رحمت کند.
حجت الاسلام ری شهری: مرحوم مادرم به من می گفت: زمانی که تو را در شکم داشتم، روزی در کنار خانه ایستاده بودم، عابری که از آنجا می گذشت به من گفت: این بچه ای که در شکم داری پسر است و از یکی از بچه های هم خیر می بینی. به همین صورت مبهم گفته بود. حالا او چه کسی بوده، مشخص نیست.

حقیقتاً: جناب ری شهری! چطور شد که به درس طلبگی و لباس روحانیت علاقه مند شدید؟

حجت الاسلام ری شهری: این موضوع یک مقدمه ای دارد. همانطور که قبلاً اشاره کردم، پدرم به روحانیت و مخصوصاً به آقای اثنی عشری بسیار علاقه داشت. مرحوم اثنی عشری از روحانیون بسیار متدین، باسواد و از شاگردان و دست پروردگان مرحوم بافقی بود و مثل آن مرحوم، اهل امر به معروف و نهی از منکر بود. ایشان

حقیقتاً: طبعاً خاطرات کودکی شما مربوط به همان خانه است.

حجت الاسلام ری شهری: بله، یادم هست یک شب دزد، دیوار باغ جنب خانه ما را سوراخ کرده بود که از خانه ما چیزی ببرد و متأسفانه چیزی برای بردن پیدا نکرده بود!

حقیقتاً: آن خانه به صورت ازت به پدرتان رسیده بود؟

حجت الاسلام ری شهری: نخیر، پدرم بعد از به دنیا آمدن من، وقتی که کمی دست و بالش باز شده بود آن را ساخته بود و چون خواهرانش زندگی فقیرانه ای داشتند، به هر کدام اتاقی داده بود و به آنها کمک می کرد. پدرم در ۱۲ سالگی پدرش را از دست داده بود، یک مقدار هم در سمنان و تهران و شهری ارث داشتند که اقوام برده بودند و چیزی به او نرسیده بود. پدرم هرچه داشت از کارگری به دست آورده بود؛ بعد یک نانوائی در شهری اجاره کرده بود و دیگر کارگری نمی کرد، بعد هم مغازه را خریده بود.

حقیقتاً: ایشان در قید حیات اند؟

حجت الاسلام ری شهری: نخیر، پدرم و مادرم هر دو در تصادف اتومبیل از دنیا رفتند.

حقیقتاً: همزمان؟

حجت الاسلام ری شهری: نخیر، مادرم قبل از پیروزی انقلاب، زمانی که چهل و چند سال داشتند همراه با چند خواهر و برادر کوچکترم در سفری که به قم می رفتند، به خاطر آنکه در جاده قم مانور بوده، از جاده ساوه به قم می روند و در محل «شاه جمال» تصادف کردند. آنجا مادرم و برادر کوچکترم از دنیا رفتند. پدرم هم زمانی که من در وزارت اطلاعات بودم، در اثر تصادف با اتومبیل جان به جان آفرین تسلیم کرد.

طلبه بشوم. به هر حال، به خاطر این که در حوزه ها چیزی یاد می گیرم یعنی، به خاطر اصل یادگیری و علم قبول کردم که درس طلبگی بخوانم، اما با پدرم شرط کردم که تنها «درس طلبگی» بخوانم ولی لباس نبوشم! پدرم قبول کرد و گفت: نمی خواهد لباس بیوشی، اما درس طلبگی را بخوان.

کشیان: درس طلبگی را در همان شهری شروع کردید؟

حجت الاسلام ری شهری: بله، در مدرسه برهان شروع به خواندن دروس حوزوی کردم. آن زمان مسوول مدرسه مرحوم حاج محمدرضا بروجردی بود. ایشان فردی عالم و مجتهد و بسیار وارسته بودند. من یک سال آنجا بودم، یعنی سال تحصیلی ۳۹-۴۰ را در شهری بودم. مقداری از «سیوطی» را آنجا خواندم و بعد به قم رفتم.

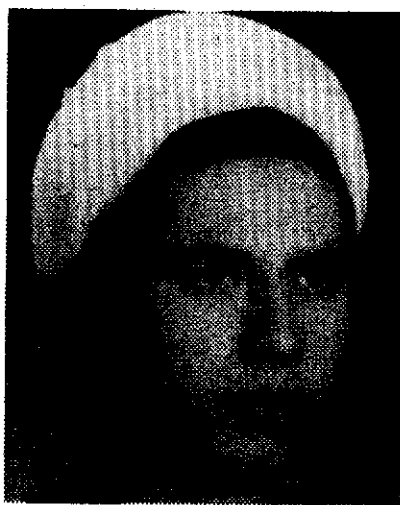
کشیان: وقتی به قم رفتید آیت الله بروجردی هنوز در قید حیات بودند؟

حجت الاسلام ری شهری: بله، حتی من دو بار نماز جماعت را پشت سر ایشان خواندم. البته آن موقع طلبه نشده بودم. از حدود ۱۳ سالگی نماز می خواندم و روزه می گرفتم. وقتی که از شهری به قم رفتم، بچه سال بودم و به این خاطر، پدرم، مادر بزرگم «سارا خاتون» را همراه من فرستاد. ما در محل پنجعلی حیاط خلوت منزل حاج آقا عباس اربابی را به ماهی ۲۰ تومان اجاره کردیم. پدرم آن زمان ماهی ۱۵۰ تومان ماهانه برایم می فرستاد، شاید می خواست مادرم در رفاه باشیم. به هر حال، در قم شروع به تحصیل کردم. سارا خاتون -مادر پدرم- خیلی به روضه امام حسین (ع) علاقه داشت و در مجالس روضه، گریه عجیبی داشت. وقتی در روضه ها گریه می کرد همه می دانستند که سارا خاتون در آن مجلس شرکت کرده! صدایش خیلی بلند بود و با همان صدا و خیلی سوزناک گریه و شیون می کرد.

کشیان: به نسبت آن زمان، پدرتان پول خوبی برای شما می فرستاده، یکی از روحانیان از خاطرات زمان طلبگی اش می گفت: ما با مکافات ماهی پنج تومان شهریه می گرفتیم و باید یک ماه با آن سر می کردیم. می گفت: ما با این پول یک کیسه اسفناج می خریدیم و می پختیم و آن را به تدریج تا پایان ماه، با نان می خوردیم. البته اگر گاهی پولی هم باقی می ماند، ماست هم می خریدیم و با اسفناج می خوردیم. وضع شما نسبت به آنها خیلی خوب بوده.

حجت الاسلام ری شهری: بله، گاهی ۲۰ یا ۳۰ تومان هم اضافه می آوردیم و من با پول اضافی کتاب می خریدم.

کشیان: کتاب های خارج از درس



طلبگی؟

حجت الاسلام ری شهری: نخیر، کتاب هایی که برای آینده درسی ام لازم بود، کتاب هایی که مورد نیاز طلبگی ام بود. کتاب های عربی مثل «مطول» و از این قبیل.

کشیان: در آغاز ورودتان به حوزه علمیه قم چه چیزی به نظرتان جالب بود؟

حجت الاسلام ری شهری: یکی از مطالب جالبی که در قم برایم اتفاق افتاد، آشنایی ام با مقام عارف بزرگوار جناب شیخ رجبعلی خیاط بود. داستان این بود که من معمولاً هفته ای یکبار در آغاز طلبگی به مسجد جمکران می رفتم. یک شب که به آنجا رفته بودم، پس از نماز و دعا، وقتی از در مسجد بیرون آمدم، یک بنده خدا پیش من آمد و سلام و احوالپرسی گرمی کرد و گفت: من به نماز و دعای شما توجه داشتم و علاقه مند شده ام با شما دوست بشوم، چه کار کنم؟! او از جناب شیخ رجبعلی خیاط صحبت کرد و گفت: شیخ شخصیتی دارای ویژگی های عجیب است و من به واسطه سخنان آن شخص با شخصیت و حالات جناب شیخ آشنا شدم.

کشیان: آن زمان جناب شیخ هنوز در قید حیات بودند؟

حجت الاسلام ری شهری: بله، ایشان چند ماه بعد در شهریور ۱۳۴۰ فوت کردند. من متأسفانه ایشان را ندیدم اما با شاگردانشان آشنا شدم. یکی از بهترین شاگردان جناب شیخ که من با او آشنا شدم، مرحوم شیخ عبدالکریم حامد بود. شیخ عبدالکریم حامد خودش هم چیزهایی داشت و خیلی اهل مطالعه و مسلط بر آیات و احادیث بود. یکی از خطبای معروف فعلی مشهد که از دوستان نزدیک شیخ عبدالکریم حامد بود و خاطرات بسیار خوبی از او دارد، می گفت: یک روز با شیخ عبدالکریم حامد به مجلس جناب شیخ رفتم. مردم پشت سر او رو به قبله نشسته بودند و جناب شیخ با صدای بلند دعا می خواند: اللهم انی استلک الامان... من

در دلم گفتم خدایا! اگر این شیخ از اولیاء توست، امسال سخنرانی و منبر من بگیرد!

تا این نیت از دلم گذشت، جناب شیخ همان طور که مشغول دعا خواندن بود گفت: من به او می گویم فکر پول نباش، او آمده با پول مرا امتحان کند!

کشیان: نظیر چنین حکایتی از آقای شجاعی هم شنیده شده.

حجت الاسلام ری شهری: بله، آن یک خاطره دیگری است. خاطره ایشان را هم بنده در کتاب کیمیای محبت آورده ام. خاطره آقای شجاعی راجع به نماز است. می گفت: یکی دو ساعت به غروب مانده بود و من نمازم را نخوانده بودم. کسی هم خبر نداشت. کم سن و سال بودم و منبر می رفتم. جناب شیخ تا مرا دید نگاهی به من کرد و گفت: آخر نوکر امام حسین (ع) که تا این وقت نمازش نمی ماند. گفتم: چشم!

کشیان: حالا که بحث جناب شیخ و آشنایی حضرت عالی با ایشان پیش آمده، خوب است درباره نحوه تدوین کتاب «تندیس اخلاص» هم صحبت بفرمایید. ظاهراً شما اولین کسی هستید که کتاب مستقیماً درباره جناب شیخ نوشته اید و او را به جامعه معرفی کرده اید.

حجت الاسلام ری شهری: همانطور که گفتم، آشنایی بنده با جناب شیخ و بعضی از شاگردان ایشان، در قم و به صورت اتفاقی انجام گرفت. به هر حال، از آن طریق با آقای شیخ عبدالکریم حامد و شماری دیگر از شاگردان شیخ آشنا شدم. سخنان جناب شیخ برای من جاذبه خاصی داشت و نکات معرفتی بسیاری در صحبت های ایشان وجود داشت. من مدت ها فکر می کردم که چه خوب است این صحبت ها یک جا جمع بشود تا دیگران هم از آنها استفاده کنند، احساسم این بود که جامعه ما و بویژه نسل جوان به این گونه حرف ها نیاز دارند و کاربرد تبلیغی و سازندگی این کلمات بسیار زیاد است. روزی به ذهنم رسید که شاگردان جناب شیخ، همه پیر هستند و یکی پس از دیگری از دنیا می روند و چقدر خوب است که پیش از اینکه دسترسی به آنها ناممکن بشود، ترتیبی بدهیم که خاطرات آنها ضبط شود. با یکی از دوستان که انگیزه این کار را داشتند صحبت کردم و از او خواستم که کار جمع آوری خاطرات شاگردان جناب شیخ را به عهده بگیرد. او هم با تک تک کسانی که آن زمان در دسترس بودند و حالا شماری از ایشان فوت کرده اند تماس گرفت و خاطرات آنها را جمع آوری کرد. البته من به او محورهای بحث و سؤالات مصاحبه را داده بودم. به هر حال، پس از ضبط خاطرات، آنها را پیاده کردیم و برای هر مصاحبه پرونده ای جدا تشکیل دادیم. آن زمان به علت اشتغالات فراوان، کار تنظیم

مصاحبه‌ها و خاطرات را به جناب الهی خراسانی مسؤول پژوهشگاه آستان قدس رضوی که از دوستان صمیمی و خوب من هستند سپردم و خواهش کردم اگر در پژوهشگاه کسی هست که بتواند پرونده‌ها را تنظیم و ارایه کند، به من معرفی کند. آقای خراسانی هم یکی از دوستان را خواسته بود و کار را به او سپرده بود. بنده هم مقدمه‌ای بر آن نوشتم و کتاب به نام «تندیس اخلاص» منتشر شد.

کتاب: با وجود استقبال بسیار خوبی که از این کتاب شد و چاپ‌های متعدد از این اثر گواه این امر است، چرا پس از آن کتاب «کیمیای محبت» را در همان موضوع منتشر کردید؟

حجت الاسلام ری شهری: درست است، وقتی که تندیس اخلاص چاپ شد استقبال خوبی از آن شد، از طرفی، وقتی که من مجدداً به اصل آن پرونده‌ها مراجعه کردم دیدم آنطور که باید و شاید خاطرات شاگردان جناب شیخ در کتاب تندیس اخلاص مورد استفاده قرار نگرفته و به رغم کمی فرصت و کثرت اشتغالات احساس کردم که با توجه به استقبال خوبی که از کتاب «تندیس اخلاص» شده، بهتر است خودم کار را مجدداً شروع و تنظیم کنم.

کتاب: یعنی بازخوانی پرونده‌ها و فصل‌بندی جدید و نکات تازه...

حجت الاسلام ری شهری: بله بازخوانی پرونده‌ها، فیش برداری از آنها، ارایه نکات برجسته و قالب‌بندی جدید و این بار در چارچوب قرآن و حدیث و روایات اسلامی برای سازندگی بیشتر.

کتاب: ما انشاء... در آینده باز هم پیرامون جناب شیخ و مسایل عرفانی با شما صحبت خواهیم کرد. حالا اجازه بدهید به مبحث طلبگی شما برگردیم، در قم نزد چه کسانی درس‌های حوزوی را شروع کردید؟

حجت الاسلام ری شهری: همانطور که قبلاً گفتم، من در مدرسه برهان شهرری طی یک سال تا «سیوطی» را خوانده بودم و بعد که در سال ۱۳۴۰ به قم رفتم، مجدداً سیوطی را نزد شیخ رحمت‌الله فشارکی از فضیلتی قم خواندم. در قم به مدرسه آیت‌الله گلپایگانی می‌رفتم. آقای بهشتی و آقای مشکینی و آقای ربانی هم برای ساماندهی و برنامه‌ریزی به آن مدرسه آمده بودند. آن مدرسه اولین مدرسه‌ای بود که تحت برنامه بود و من این مدرسه را پسندیدم. وقتی برای ثبت نام آنجا رفتم، آقای بهشتی و آقای ربانی هر دو از من امتحان گرفتند. من همانجا احساس کردم که آقای بهشتی خیلی تیز است و در ادبیات هم خیلی قوی‌تر از دیگران است. به هر حال فکر می‌کنم پس از یک هفته، آقای بهشتی را در مدرسه فیضیه دیدم و از نتیجه امتحان خودم پرسیدم. فرمودند: آقا! شما از

حجت الاسلام ری شهری: پدرم حاج اسماعیل محمدی نیک، نانوا بود و در میان مردم و کسبه، به تدین و تقید به مسایل شرعی معروف بود.

حجت الاسلام ری شهری: جد ما «ملاعلی» سمنانی و از دوستان مرحوم حاج محمد تقی بافقی روحانی مبارز زمان رضاخان بود.

پایه اول یک مقدار بالاتری و از پایه سوم یک مقدار پایین‌تر، بیا یک بار دیگه پایه دوم را در مدرسه ما بخوان، آنها معتقد بودند هرکس طبق برنامه‌های این مدرسه پیش برود، پس از پانزده سال مجتهد می‌شود، و سخن آنها درست بود.

کتاب: از هم دوره‌هایتان چه کسی بیشتر به یادتان مانده است؟

حجت الاسلام ری شهری: آقای دکتر روحانی و آقای محمدی گلپایگانی و آقای عبداللهی که در حال حاضر عضو جامعه مدرسین هستند از شاگردان آن مدرسه بودند.

کتاب: شهریه هم می‌گرفتید؟

حجت الاسلام ری شهری: شهریه نمی‌دادند یا اگر می‌دادند خیلی مختصر بود. من اولین شهریه‌ام را از امام گرفتم. فکر می‌کنم مبلغ آن ده یا پانزده تومان بود. البته تارتیه اول را نمی‌خواندیم به شهریه نمی‌رسیدیم، یکی از نکاتی که در آن مدرسه برای من جالب بود این بود که مدیریت مدرسه و تدبیر آقای بهشتی چنان بود که اگر طلبه‌ها از استادی به دلیل تدریس نامطلوب یا رفتار نامناسب شکایتی می‌کردند، با دقت و سرعت رسیدگی می‌شد و گاهی استاد را عوض می‌کردند. مدیریت آنها هرگز از نوع مدیریت به اصطلاح رفاقتی، یا مدیریت رودریاستی نبود.

کتاب: در جریان وقایع قیام پانزده خرداد قم شما در همان مدرسه بودید؟

حجت الاسلام ری شهری: بله، آن زمان ما در مدرسه آیت‌الله گلپایگانی بودیم. بعد از جریان انقلاب، به دلیل اختلافی که بین آقایان با برخی از

مراجع تقلید بر سر مسایل انقلاب پیش آمد، این مدرسه را رها کردند و مدرسه حقانی را تأسیس کردند و یک سال بعد هم مدرسه به تدریج نظم قبلی‌اش به هم ریخت و من به مدرسه حجیه رفتم و در همان مدرسه، سال ۴۲ معمم شدم و لباس پوشیدم. از سال ۴۳ به بعد، تا چند سال تابستان‌ها برای ادامه تحصیل به مشهد می‌رفتم چون هوای آنجا خنک بود و از طرفی آقای ادیب نیشابوری که استاد ادبیات خوبی بود آنجا تدریس می‌کرد. من بخشی از «مطول» را در مشهد نزد همین آقای نیشابوری خواندم و همانجا سال ۱۳۴۴ دقیقاً در بیستم تیر توسط ساواک مشهد دستگیر شدم.

کتاب: به خاطر فعالیت‌های سیاسی؟

حجت الاسلام ری شهری: حالا عرض می‌کنم. تنها چند روز بود که من به مشهد رفته بودم و در حجره‌ای به صورت مهمان سکنی داشتم آن روز غروب من در حجره تنها بودم چراغ حجره را خاموش کرده بودم که هم اسراف نباشد و هم موقع خواندن نماز مغرب، حضور قلب داشته باشم. ناگهان دیدم کسی جلو اتاقم فندک زد و رفت. من

فکر کردم شاید کسی با من کاری دارد. نماز که تمام شد، چراغ را روشن کردم که اگر کسی کاری دارد داخل بیاید، بعد دیدم که چند مرد داخل حجره‌ام شدند و شروع به تفتیش اتاق کردند. من نمی‌دانستم



آنها دنبال چه چیزی هستند. بعد دیدم از لای صفحات یکی از کتاب‌ها کاغذی در آوردند و خطاب به من گفتند: برویم! من اصلاً نمی‌دانستم چه شده و چرا باید با آنها بروم؟ در راه که می‌رفتم صاحب حجره، آقای سلیمی را هم دیدم، آنها صاحب حجره را هم با خودشان همراه کردند، چند دقیقه‌ای در یکی از حجره‌های صحن امام رضا(ع) صحبت‌هایی کردند و بعد ما را سوار اتومبیلی کردند و به ساواک مشهد بردند و بازجویی‌ها شروع شد. آنها ۴۵ روز مرا در سلول انفرادی ساواک نگهداشتند. بعد معلوم شد که وعاظ اصفهانی در ارتباط با محکوم کردن حکم اعدام مرحوم بخارایی و یارانش در جریان ترور منصور، اعلامیه‌ای داده بودند و مأموران دنبال آن اعلامیه می‌گشتند و چون من تازه از قم آمده بودم و آنها روی قم حساس بودند، تصور کرده بودند که من حامل آن اعلامیه هستم و برای تعقیب و مراقبت گذاشته بودند. در حالی که آن اعلامیه‌ای که از اتاق من بردند، راجع به آقای قمی بود. بعد هم مرا به دو ماه زندان محکوم کردند. این زندان، مقدمه رفتن من از ایران به نجف

کشیان: جناب ری شهری! اصولاً آشنایی شما با سیاست و مسایل سیاسی چگونه و از کجا آغاز شد؟

حجت الاسلام ری شهری: آشنایی من با مسایل سیاسی و انقلاب، در حقیقت از سخنرانی های حضرت امام شروع شد. آنطور که یادم هست، در تمام سخنرانی های حضرت امام حاضر بودم و تنها سخنرانی را که تقریباً از نیمه رسیدم، سخنرانی مدرسه فیضیه ایشان در روز عاشورا بود. وقتی که من آنجا رسیدم، تقریباً همه راهها را بسته بودند. من آن زمان در مدرسه آقای گلپایگانی بودم. از خیابان منوچهری تا مدرسه فیضیه پیاده آمدم. مردم یک عده را به پشت بام مدرسه هدایت می کردند. من به مسجد اعظم رفتم و از طریق راه پله های مسجد به پشت بام مسجد رفتم و از آنجا شنیدم که اقام می فرمودند: منبری ها را سازمان امنیت خواسته و گفته درباره سه چیز صحبت نکنید، شاه و آمریکا و اسرائیل. من آنجا شنیدم که امام خطاب به شاه فرمودند: مگر تو اسرائیلی هستی؟! موضوع دیگری که خیلی برای من سازندگی داشت، مسأله زندان دو ماهه در مشهد بود. در همان سال در مشهد حدود پنجاه نفر از طلبه ها را هم دستگیر کرده بودند و پیش ما آوردند. آقای هادی خامنه ای و آقای طاووسی را هم گرفته بودند. همان سالی بود که قباي طلبه ها را از کمر می بریدند و آنها را به بیگاری می بردند.

کشیان: درباره آموزش ها و سازندگی هایی که زندان مشهد برای شما داشت توضیح بفرمایید.

حجت الاسلام ری شهری: ببینید! من اصولاً در زندگی سختی ندیده بودم، فشارها و سختی های زندگی انسان را می سازند. در خانواده، من فرزند اول بودم و نازک نارنجی بار آمده بودم. شرایط زندان برای من شرایط دیگری بود. آنجا با سختی و فشار و کمبود مواجه شدم و عملاً وارد سیاست شدم. زندان برای من مثل کلاس درس بود. در زندان تجربه های مختلفی آموختم. بعضی افراد را انسان تنها در زندان می شناسد. اجازه بدهید در همین ارتباط خاطره ای را برایتان بگویم. همانطور که قبلاً عرض کردم، من در مسجد جمکران دوستی پیدا کردم که جناب شیخ رجبعلی خیاط را به من معرفی کرد. او تنها کسی بود که در مشهد موقع دستگیری مرا می شناخت. ایشان در مدرسه نواب بود و من در مدرسه میرزا جعفر بودم که دستگیر شدم. آن زمان حدود ۳۰۰ تومان پول و مقداری لباس داشتم. در زندان هر چه به آن دوست نامه نوشتم که آن پول و لباس هایم را برایتان بیاورم، نیامورد و جوابی نداد، پس از آزادی از زندان، وقتی او را دیدم پرسیدم: مگر نامه های من به تو نمی رسید؟ چرا پول و لباس ها را

برایم نفرستادی؟ گفت: استخاره کردم بد آمد!

کشیان: آن زمان پدر و مادرتان از جریان دستگیری شما در مشهد باخبر بودند؟
حجت الاسلام ری شهری: نخیر، من به آنها نگفته بودم، چون مشخص نبود تا چه مدت در زندان خواهم ماند.

کشیان: اوضاع زندان مشهد در آن سال چگونه بود؟

حجت الاسلام ری شهری: در زندان به ما لباس نمی دادند. تنها یک شلوار و یک پیراهن داشتیم، قبا را هم گرفتند و آن را از کمر قیچی کردند. حمام رفتن آنجا شرایط خاصی داشت، وقتی احتیاج به غسل پیدا می کردم ناچار بودم با آب سرد غسل کنم. تنها کسی که در آن شرایط به من سر می زد آقای عباسی بود که حجره اش را به من داده بود. با وجود اینکه مرا نمی شناخت، وقتی فهمید در مشهد جایی را ندارم، گفت: بیا و در حجره من بمان. بعد هم که به زندان عمومی آمدم، مرتب به من سر می زد و برایم لباس و غذا می آورد. این هم یک تجربه دیگر از

از زندان، سال ۱۳۴۵ موقعی که در قم بودم، نامه ای از دادگاه تجدیدنظر مشهد برایم آمد و مجدداً مرا خواسته بودند. من با خودم گفتم وقتی دادگاه اولیه آن طور بود، حتماً در این دادگاه وضع بدتر می شود، به همین خاطر به پدر و مادرم گفتم که می خواهم به نجف بروم و درسم را آنجا ادامه بدهم. آنها هم موافقت کردند و من در سن نوزده سالگی از طریق آبادان به طور غیر مجاز به نجف رفتم.

کشیان: قبل از آن که به نجف بروید، چه

درس هایی را در قم خوانده بودید؟

حجت الاسلام ری شهری: تا سال ۴۴ که در قم بودم رسائل و مکاسب میخواندم.

کشیان: لمعتین را پیش چه کسی

خواندید؟

حجت الاسلام ری شهری: لمعتین را پیش آقای صلواتی خواندم. مقداری از قوانین را پیش آقای اعتمادی و آقای نوری خواندم و درس حاشیه آقای آدینه وند هم رفته بودم.

کشیان: جناب ری شهری! کدامیک از



سفر به عتبات عالیات

شخصیت ها و اساتید حوزوی تأثیر بیشتری روی شخصیت شما داشتند؟

حجت الاسلام ری شهری: من در حوزه به مسایل اخلاقی و عرفانی علاقه بیشتری داشتم. اولین جرقه این گرایش را هم درس اخلاق حاج آقا حسین فاطمی در من ایجاد کرد. ایشان از شخصیت های تأثیرگذار بود. من پنجشنبه ها به درس اخلاق آن بزرگوار می رفتم و شاید علت علاقه من به جناب شیخ رجبعلی خیاط هم نتیجه آموزش های ایشان بود. همچنین آقای مشکینی هم از اساتید تأثیرگذار بر شخصیت من بود. من نزد ایشان رسائل مکاسب را خواندم.

کشیان: در قم؟

حجت الاسلام ری شهری: نخیر، در نجف.

زندان بود؛ کسی که مرا نمی شناخت آن همه لطف کرد و کسی که مرا می شناخت و ادعای دوستی داشت در عمل چنان کرد.

کشیان: در انفرادی شکنجه هم در کار بود؟

حجت الاسلام ری شهری: تا زمانی که در ساواک بودیم خیلی اذیت کردند. برخورد ساواک خیلی خشن بود، اما دادگاه ارتش که آمدیم وضع بهتر بود و حرف سرشان می شد. گفته می شد، آقا هادی خامنه ای را خیلی شلاق زدند و علاوه بر شلاق او را در آفتاب نگه می داشتند. آقای طاووسی را یک بار ۳۰۰ ضربه شلاق زدند که خون از بدنش می آمد. اما مرا نزدند، البته از من چیزی که بخواهند بخاطر آن مرا شکنجه کنند نداشتند. یک سال پس از آزادی

دقت و برنامه ریزی و نظم آقای مشکینی در استفاده از وقت، برای همه سرمشق بود. ایشان از هر فرصتی ولو کوتاه، استفاده علمی می کردند، حتی زمانی که برای تفریح همراه با مرحوم اصغر آقاکنی کنار شط کوفه می رفتیم، در فاصله ای که غذا حاضر می شد، آقای مشکینی کتابشان را در می آوردند و مطالعه می کردند.

کشیان: از حال و هوای نجف در آن سال ها بفرمایید، نجف را چگونه دیدید؟

حجت الاسلام ری شهری: وقتی من به نجف رفتم، حضرت امام تازه به آنجا آمده بودند. آقای مشکینی هم چند ماه پس از من و به صورت قاچاقی به نجف آمده بود. اصغر آقاکنی هم که از شاگردان باسواد امام بود، آنجا بود. در نجف، من با آقای مشکینی، اصغر آقاکنی و آقای رحیمیان سرپرست فعلی بنیاد شهید هم سفره بودم و در حجره آقای متقی غذا می خوردیم. بعد من به مدرسه آقای بروجردی رفتم و حجره گرفتم. سیزده ماه در نجف بودم. آن زمان حضرت امام در مدرسه آقای بروجردی نماز می خواندند و آقای قدیری که حالا در شورای نگهبان است، برای نماز جماعت امام اذان می گفت. یادم هست که آقای حلیمی که حالا در پاکستان است، از آقای مشکینی دعوت کردند که در ماه رمضان در نجف منبر بروند؛ ایشان بعد از نماز جماعت حضرت امام منبر می رفت. به آقای مشکینی انتقاد می کردند که چرا منبر می رود؟! می گفتند: آدم باسواد است که مکاسب تدریس می کند و این قدر شاگرد دارد، نباید منبر برود، منبر کار آدم های بی سواد یا کم سواد است! این دیدگاه نجف در آن زمان بود. اصلا می گفتند: روحانی باسواد نباید منبر برود و این فکر خطرناکی بود. به همین دلیل وقتی که ما به یکی دو کیلومتری نجف می رفتیم، می دیدیم شیعیان آنجا نماز بلد نیستند و این خیلی عجیب بود! آن موقع معروف بود که بسیاری از شیعیان شهر شیعه نشین نجف، نه نماز می خوانند و نه روزه می گیرند! آنها از شیعه بودن تنها زیارت دوره را می دانستند که پنج بار به زیارت امام حسین (ع) بروند و حوزه آنجا هیچ کاری برای آنها نمی کرد.

کشیان: جناب ری شهری! ازدواج شما در قم صورت گرفت یا در نجف؟

حجت الاسلام ری شهری: این موضوع هم برای خودش داستانی دارد. من در سن ۲۰ سالگی احساس کردم که دیگر باید ازدواج کنم. در عراق یک روز که به زیارت امام حسین (ع) رفته بودم، گفتم: یا ابا عبدالله! من می خواهم ازدواج کنم، کمک کن! یکی دو روز بعد، این موضوع را سر صبحانه با اصغر آقاکنی در میان گذاشتم و گفتم: به فکر افتاده ام که ازدواج کنم. گفت: می خواهی دختر آقای مشکینی را برایت خواستگاری کنم؟ گفتم: نه، ما با

*حجت الاسلام ری شهری: وقتی که از شهر ری به قم رفتم، بچه سال بودم و به این خاطر، مادر بزرگم «سارا خاتون» همراه من به قم آمد.

*مادرم «بدر السادات شکر آبی» از نواده های «امام زاده شکراب» در «آهار» است.

ایشان هم غذا هستیم و اگر چنین صحبتی بشود و بعد موافقت نکند، بدمی شود. اصغر آقاکنی گفت: نه، من می گویم. به هر حال، هر چه من اصرار کردم او قبول نکرد. اتفاقاً آن موقع، حاج آقا مرتضی تهرانی برای زیارت به نجف آمده بود و ایشان هم با آقای مشکینی رفاقت و دوستی داشت. اصغر آقاکنی موضوع ازدواج مرا به ایشان هم گفته بود و در حقیقت خواستگاری از جانب من توسط حاج آقا مرتضی تهرانی صورت گرفت. آقای مشکینی در پاسخ فرموده بودند که باید استخاره کنم و چند روز مهلت بدهید. بعد از چند روز فرمودند: استخاره خوب آمده و حرفی ندارم، تا ببینیم بعد چه می شود. من آن زمان نامه ای به پدر و مادرم نوشتم و از آنها خواستم که به قم بروند و اگر پسندیدند، به من هم خبر بدهند. آنها رفتند و برایم نامه نوشتند که خوب است، ولی دختر آقای مشکینی بچه است! من هم برایشان نوشتم؛ صبر می کنم تا بزرگ بشود. به هر حال، ما صحبت ها و قرارهایمان را در نجف با آقای مشکینی گذاشتیم و پس از بازگشت از نجف و تبعید آقای مشکینی به مشهد، من هم به مشهد رفتم و در آنجا مراسم خصوصی عقد ازدواج ما در حرم مطهر حضرت رضا (ع) برگزار شد.

کشیان: مگر آیت الله مشکینی در مشهد بودند؟

حجت الاسلام ری شهری: آقای مشکینی آن موقع به مشهد تبعید شده بود.

کشیان: مهریه را چقدر تعیین کردید؟

حجت الاسلام ری شهری: وقتی در مشهد صحبت مهریه پیش آمد، آقای مشکینی موضوع را

به خود من واگذار کردند و فرمودند: هر قدر شما تعیین کنید! من آن موقع چیزی نداشتم، پدرم هم زندگی متوسطی داشت. فکر کردم مبلغی را مشخص کنم که قدرت پرداختن آن را داشته باشم. به همین خاطر، در نامه ای به آقای مشکینی نوشتم، مهریه ۵۰۰۰ تومان باشد. ایشان ۵۰۰۰ تومان را ۵۰۰ تومان خوانده بود و پیام دادند که اشکالی ندارد، اگر می خواهند ۵۰۰ تومان باشد حرفی ندارم، ولی چون خواهر عروس مهریه اش هزار تومان است، همان هزار تومان را قبول کنند، من کاری می کنم که ایشان همان پانصد تومان را بیشتر بدهکار نباشند!

کشیان: به پول آن زمان تقریباً می شود پنج سکه طلا، نفرمودید اختلاف سن شما با همسران در آن زمان چند سال بود؟

حجت الاسلام ری شهری: من ۲۲ سال داشتم و همسرم ۱۱ سال. به هر حال، آقای مشکینی حدود ۱۸ ماه در مشهد ماندند و بعد ساواک موافقت کرد که به قم بروند. وقتی که به قم رفتند، من هم به قم رفتم. البته قرار ما این بود که بگذارم همسرم بزرگتر

بشود، ولی من احساس کردم که باید زودتر ازدواج کنم و بالاخره با اصرار زیاد من، موافقت کردند و جشن ازدواجی در منزل خودشان گرفتند و تقریباً همه مراجع و آقایانی که آن زمان زنده بودند، در

جشن شرکت کردند. این را هم بگویم که وقتی از نجف به مشهد برگشتم، یک ماه بعد از عقد ازدواجمان دوباره مرا دستگیر و زندانی کردند.

کشیان: پس از ازدواج از نظر معیشتی مشکلی نداشتید؟

حجت الاسلام ری شهری: پس از ازدواج ابتدا خانه ای نزدیک منزل آقای مشکینی اجاره کردم به ماهی ۱۲۰ تومان و خانم صاحب خانه هم همانجا می نشست. بعد از مدتی نزدیک همان جا دو اتاق اجاره کردم و بعد هم مدتی منزل آقای طاهری خرم آبادی بودم. هزینه زندگی مرا قبل از ازدواج پدرم می داد. من جز مدتی که در نجف بودم و شهریه گرفتم، در قم شهریه نمی گرفتم، اما بعد از ازدواج کمک مالی پدرم قطع شد و مستقل شدم و درآمد منحصر شد به شهریه ای که می گرفتم به اضافه پولی که محرم و صفر و رمضان از تبلیغ می گرفتم و خداوند هزینه زندگی ام را از آن طریق تامین می کرد. البته ابتدای زندگی مشکلات زیادی داشتیم ولی بحمدالله به تدریج مشکلات حل شد. پس از مدتی در حدود سال ۱۳۵۵ دو هزار تومان پول تهیه کردم



و حدود چهارده هزار تومان هم قرض کردم و خانه کوچکی در محله پنجعلی قم خریدم. مدتی بعد، نزدیک پیروزی انقلاب، ۱۲۰ متر زمین در باغ قلعه نزدیک منزل امام خریدم و ساختم. بعد از پیروزی انقلاب، این خانه در خیابان افتاد و به من یک معوض دادند و با آن معوض خانه ای کنار منزل آقای مشکینی خریدم که تبدیل به دارالحدیث شد. در حقیقت تولد دارالحدیث از زیرزمین آن خانه شروع شد. البته برای دارالحدیث، آن مساحت جای تنگی بود و به همین خاطر دو خانه کناری آن را هم خریدم و ضمیمه دارالحدیث کردم.

کتابخانه: به مناسبت طرح موضوع دارالحدیث، حتما سوالاتی درباره این موسسه و همینطور کار گرانسنگ شما «میزان الحکمه» از حضورتان خواهیم داشت، اجازه بدهید حالا از اولین اثرتان سوال کنیم و اینکه موضوع آن چه بود و در چه سالی منتشر شد؟

حجت الاسلام ری شهری: اولین اثر بنده یک کتاب جیبی است به نام «بحث هایی درباره ی خدا» این کتاب را آقای مصطفی زمانی که آن زمان انتشارات پیام اسلام را در قم داشت، در حدود سال ۱۳۹۱ قمری چاپ کرد. یعنی تقریباً ۳۳ سال پیش. حدود سال های ۴۹ یا ۵۰ شمسی و چندین بار هم به چاپ رسید و استقبال خوبی از آن به عمل آمد. ما در شهری جلسه ای به نام مکتب قرآن داشتیم و آنجا مسایل اعتقادی را بحث و گفت و گوی کردیم. این کتاب محصول آن زمان و آن جلسات است.

کتابخانه: این کتاب را همان سال ها خوانده بودم و حالا هم در منزل دارم. نکته جالبی که آنجا هست این است که در پسوند فامیلی شما آن زمان عبارت «شاه عبدالعظیمی» آمده بود که بعدها در دیگر آثارتان به جای آن، عبارت «ری شهری» قرار گرفت که البته هر دو به یک مفهوم است. چرا این پسوند را به دنبال فامیلی تان اضافه کرده اید؟

حجت الاسلام ری شهری: درست است، به دلیل فراوان بودن شهرت «محمدی»، پسوند «شاه عبدالعظیمی» را به فامیلی ام اضافه کردم. این موضوع بود تا این که یک بار آقای مشکینی در نامه ای که برای من نوشته بود مرا «ری شهری» خطاب کرد. من از این ترکیب خوشم آمد و از آن به بعد از شهرت محمدی ری شهری استفاده کردم. و بتدریج ری شهری شناخته شدم.

کتابخانه: البته علاقه به زادگاهتان هم در آن مستتر است.

حجت الاسلام ری شهری: بله.

کتابخانه: اجازه بدهید به «موسسه میزان الحکمه» برگردیم. این اثر در میان دیگر

کارهای شما از برجستگی خاصی برخوردار است و کاری ماندگار در حوزه حدیث پژوهی به صورت موضوعی است. اندیشه پرداختن به چنین موضوعی چگونه و چه زمانی به ذهنتان رسید؟

حجت الاسلام ری شهری: فکر می کنم نقطه شروع این کار در سال ۱۳۴۷ بود. بعد از آن که از نجف به قم رفتم، آقای مشکینی را هم به مشهد تبعید کرده بودند. من هم بنا به دوستی و علاقه ای که به ایشان داشتم، به مشهد رفتم و حدود ۱۸ ماهی که آقای مشکینی آنجا تبعید بود، من هم در مشهد ماندم و همان زمان بود که ساواک دنبال پدرم آمده بود تا او مرا به دادگاه معرفی کند. قبلاً هم برایتان گفتم که وقتی نجف بودم از طرف دادگاه تجدیدنظر ارتش نامه ای برایم آمده بود که برای محاکمه به مشهد بروم و خودم را معرفی کنم. من اعتنایی به آن نامه نکردم

کتابخانه: اندیشه این کار هم از همانجا بود؟
حجت الاسلام ری شهری: نخیر، اندیشه این کار مربوط به یک سلسله یادداشت هایی بود که از نجف آورده بودم. آن زمان کتاب های اخلاقی برایم خیلی جاذبه داشتند، وقتی روایات شیرین و جالب را می خواندم، تعجب می کردم که چرا این روایات نباید در دسترس عموم باشد تا همه مردم بتوانند از آنها استفاده کنند؟ واقعاً احادیث اهل بیت (ع)، مثل گوهرهایی گرانبها هستند که کسی از آنها خبر ندارد. با مطالعه آن احادیث در نجف، ذهنیتی برایم فراهم شده بود که احادیث اهل بیت (ع) غریب هستند و من باید کار کنم که آنها را از غربت درآورم. در زندان که بودم روایات خاصی را که برایم جالب بود یادداشت می کردم. بعد از زندان، این یادداشت ها را تکمیل کردم، همچنین مجلدات دیگر «بحار الانوار» را



مطالعه و فیش برداری کردم و بتدریج زمینه تألیف «میزان الحکمه» آن چنان که در مقدمه آن آورده ام فراهم شد.

کتابخانه: آن زمان دوره کامل بحار را داشتید؟

حجت الاسلام ری شهری: نخیر، اتفاقاً یکی از مشکلات من همین بود که پولی برای خریدن دوره کامل بحار داشته باشم. به هر حال، مجبور بودم به تدریج بحار را در کتابخانه بینم و فیش برداری کنم. بعد از چند سال روایات انتخابی ام را به صورت الفبایی تنظیم کردم ولی هنوز نمی دانستم چه کاری در نهایت باید انجام بدهم. بعد از چند بار تغییر شکل، جرقه ای در ذهنم زده شد که کتابی تألیف کنم که شامل مباحث اخلاقی، اعتقادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی باشد. یادم هست یک بار هم با آقای مصطفی زمانی در این باره صحبت کردم،

اما ماموران ساواک در تهران و قم و مشهد دنبال من بودند. تصور آنها این بود که من از فعالین سیاسی هستم و نرفتن من به دادگاه هم شک آنها را بیشتر کرده بود. بالاخره رفتم و خودم را به سرهنگ مصباحی معرفی کردم. آنها مرا مجدداً به دادگاه فرستادند. در دادگاه من به آنها تند شدم و انتقاد کردم، آنها هم عصبانی شدند و سه ماه دیگر برایم زندانی بریدند و از همانجا دستبند به دستم زدند. وقتی آقای مشکینی مرا با دستبند زندان دید، گریه اش گرفت و اشک می ریخت. به هر حال، در آن مدتی که در زندان بودم از آقای مشکینی خواستم که برایم کتاب بیاورد و ایشان هم جلد هفدهم «بحار الانوار» چاپ قدیم را با مقداری کاغذ برایم فرستادند و در حقیقت تألیف «میزان الحکمه» از آنجا آغاز شد، از یادداشت هایی که در زندان مشهد نوشتم.

گفت: چیز جالبی از آب در نمی آید! برای خود کاملاً محسوس بود که این کتاب می تواند پاسخگوی بسیاری از نیازهای جامعه ما به احادیث اسلامی باشد لذا با جدیت کار را پیگیری کردم.

کتابخانه: در مورد «بحار الانوار» مرحوم مجلسی حرف و سخن بسیار است. تصور ما این است که مرحوم مجلسی اتفاقاً در مقام یک گردآورنده تمام احادیث شیعه از منابع و مآخذ گوناگون و پراکنده، واقعاً کار عظیمی انجام داده است. اسم کتاب را هم «بحار الانوار» به مفهوم «دریای نورها» گذاشته که اسم با مسامی است به نظر شما به عنوان پژوهشگری غواص، با این مجموعه عظیم چه باید کرد؟

حجت الاسلام ری شهری: ببینید! همان طور که فرمودید، بحار الانوار یک مجموعه عظیم و گرانبها است، بسیاری از منابعی که علامه مجلسی از آنها استفاده کرده، حالا در دسترس نیست و قطعاً اگر این کار انجام نمی شد، ما به بسیاری از احادیث دسترسی نداشتیم. البته «بحار الانوار» یک سلسله مکررات دارد و مکررات باید حذف شود، روایات مشابه هم باید کنار هم دیگر قرار بگیرند، استدلال های احادیث درباره اعتقادات، اخلاقیات و مسائل اجتماعی و سیاسی باید کنار هم دیده شوند و چیز تازه ای مطابق با نیاز زمان از آنها بیرون بیاید و ما این کار را در «موسوعه میزان الحکمه» کرده ایم.

کتابخانه: حضرت عالی در «میزان الحکمه» از احادیث اهل سنت هم استفاده کرده اید، لطفاً در این باره هم توضیح بفرمایید.

حجت الاسلام ری شهری: وقتی که آیات و احادیث مربوط به موضوعات مختلف را کنار هم قرار می دادم، در عمل مشاهده کردم که بسیاری از روایات ما در کتاب های اهل سنت هم آمده است. به خودم گفتم چرا از آنها استفاده نکنیم؟ مشابه شماری از احادیثی که در منابع اصلی حدیثی شیعه هست، در منابع اصلی اهل سنت هم هست و من معتقدم که ذکر آنها، کار ما را تقویت می کند و چرا ما برای جهان اسلام کار نکنیم؟ در عین حال، این کار، خودش به نوعی عرضه حدیث بر حدیث هم هست، این اقدام در کنار شماری از اقدامات دیگر که در مقدمه موسوعه میزان الحکمه توضیح داده ام موجب پالایش احادیث اسلامی نیز هست.

کتابخانه: معیار شما برای انتخاب احادیث اهل سنت بر بنیان سندان احادیث بوده یا ملاک های دیگری مورد نظر قرار گرفته است؟

حجت الاسلام ری شهری: البته سند هم یکی از معیارهای ماست، ولیکن عمده کار ما روی قرائن

* حجت الاسلام ری شهری:

آشنایی بنده با جناب شیخ

رجبعلی خیاط توسط یکی از

نمازگزاران مسجد جمکران صورت

گرفت بعد با یکی از شاگردان

موفق شیخ به نام عبدالکریم حامد

و شمار دیگر از شاگردان شیخ

آشنا شدم.

* کیهان فرهنگی: ما ان شاء الله در

آینده باز هم پیرامون جناب شیخ و

مسائل عرفانی با شما صحبت

خواهیم کرد.

است، یعنی عرصه احادیث به قرآن و عقل و سایر سخنان اهل بیت (ع). خود پیامبر (ص) سخنی بدین مضمون فرموده اند که اگر حدیثی از من روایت کردند و دیدید صد در صد خلاف عقل است نپذیرید، زیرا من سزاوارتر هستم که آن سخن را نگفته باشم.

کتابخانه: چرا با استاد به همین ملاک ها به پالایش احادیث نمی پردازیم تا شاهد پالایش فرهنگ دینی و وحدت بیشتر فرهنگی اهل تشیع و اهل تسنن باشیم.

حجت الاسلام ری شهری: من اخیراً در مورد اذان تحقیق می کردم، این که چرا اذان ما با اذان اهل سنت تفاوت دارد؟ در اذان ما حی علی خیر العمل و شهادت سوم هست و در اذان آنها «الصلاة خیر من النوم» آمده است. من تحقیق کردم بینم در زمان پیامبر (ص) اذان چگونه گفته می شده؟ آیا زمان پیامبر (ص) هم «الصلاة خیر من النوم» می گفتند، یا نه؟ من برای این کار احادیث اهل سنت در این باره را به دقت مورد بررسی قرار دادم، «صحیح مسلم» و «صحیح بخاری»، این حدیث را نقل نکرده اند، معلوم می شود که در این مورد حرف داشته اند. با شگفتی باید گفت شماری از احادیث اهل سنت، مبنای اذان را «خواب» دانسته اند و گفته اند که عبدالله بن زیاد درباره اذان خوابی دید و آن را برای پیامبر (ص) نقل کرد. عده ای گفتند: ناقوس بز نیم، عده ای دیگر گفتند: جار و شیپور بز نیم. عبدالله بن زید گفت: من خواب دیده ام باید به این شکل اذان بگویم که «الصلاة خیر من النوم» در آن باشد. به معنای «نماز از خواب بهتر است»، ما ریشه یابی کردیم و سند روایات را بررسی کردیم، دیدیم که بر مبنای اهل

سنت هم این سخن سند ندارد. تفصیل این مطلب در موسوعه میزان الحکمه جلد دوم آمده است.

کتابخانه: همانطور که مستحضرید یکی دیگر از مسائل جدی حدیثی در تاریخ اسلام، جریان منع حدیث در سده نخستین اسلام بود که ثمره نامبارک آن، دور افتادن مسلمانان از معارف اهل بیت پیامبر (ص) و نقل تعداد بسیار کمی از احادیث ائمه اطهار در مجامع حدیثی اهل سنت بود، آنچنان که کسی مثل محمد ابوزهره در کتاب «الامام الصادق» می نویسد: شایسته است اعتراف کنیم که آنچه از فقه و فتوا و داوری های علی در منابع اهل سنت آمده، نه با مدت خلافت ایشان سازگار است، نه با روزگاری که علی به تعلیم و افتاء می پرداخت.

این نسبت هارا ملاحظه کنید، در دو کتاب صحیح مسلم و صحیح بخاری، از حضرت امام حسن مجتبی (ع) تنها ۱۳ حدیث آمده، از امام حسین (ع) ۸ حدیث و از حضرت فاطمه (ص) تعداد کمتری! در

حالی که از کسانی که از

اهل بیت پیامبر (ص)

نبودند، یا مدت بسیار

کمی از اسلام آوردن آنها

می گذشت، احادیث

فراوانی نقل شده است.

موضوع دیگر، نقل

احادیث اخلاقی بی سند

است. وقتی ابوالقاسم

پاینده «نهج الفصاحه» را در ترجمه سخنان

پیامبر (ص) نوشت، بسیاری بر او خرده

گرفتند که چرا در آن مجموعه، از احادیث

اهل سنت هم استفاده شده است؟ و او پاسخ

گفته بود: اینها احادیث اخلاقی است و

سربه سر دعوت به خیر و نیکی است و

احادیث احکامی و فقهی نیستند. از نظر

حضرت عالی این استدلال درست است؟

حجت الاسلام ری شهری: ببینید! یک وقت

مطالبی در احادیث هستند که فوق عقل و علم است.

یک وقت هم مطلبی در روایتی هست که هماهنگ با

عقل و علم است ولی اگر دیدید حدیثی صد در صد

با عقل و علم مخالف است، قطعاً باید بگویم دروغ

است و اشکال دارد، زیرا پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع)

چیزی را که خلاف عقل و علم است نمی گویند؛ اما

فوق علم و عقل چرا. بسیاری از احادیث هستند که

بعد از ۱۴۰۰ سال، تازه علم به آنها رسیده است و

خیلی ها قبلاً فکر می کردند که آن احادیث علمی

نیستند. مثل زوج بودن گیاهان یا چیزهای دیگر.

کتابخانه: در مورد احادیث آمده در

«نهج الفصاحه» چگونه؟

حجت الاسلام ری شهری: «نهج الفصاحه» هم مثل «غرر الحکم» است، سند ندارد، باید یکی یکی احادیث اش را بررسی کرد و به قرآن و عقل عرضه کرد. باید مصدربایی بشوند. ای کاش گردآورنده «نهج الفصاحه» مصادر احادیث را ذکر کرده بود. اول باید مصادر احادیث مشخص بشود. بنابراین نه می شود گفت احادیث «نهج الفصاحه» صدر صد درست است و نه می توان گفت صدر صد نادرست است. هر حدیث باید به قرآن و عقل و قرائتی از سخنان اهل بیت (ع) عرضه شود.

کمیته: یک مسأله دیگر در عرصه احادیث ما این است که گاهی حدیثی مدت ها در منابر و مجامع خوانده می شود و در کتاب ها راه می یابد و در ذهن مردم می نشیند، آن وقت محقق پس از چندین دهه می گوید: آن حدیث سند ندارد! نمونه آن همین حدیث مشهور «ان الحیاة عقیده و جهاد» منسوب به سیدالشهداء است که سال ها نقل شده و حالا معلوم شده که سند درستی ندارد. چرا در جایی این گونه احادیث را قبل از رواج کامل، بررسی نمی کنند؟

حجت الاسلام ری شهری: بله، از این نمونه ها بسیار است. خیلی از احادیث مطرح است که ریشه ای ندارند. از باب مثال می خواهم بگویم، مثل حدیث کسانی که مرسوم است در خانه ها می خوانند و در آخر مفاتیح هم هست و نوشته شده «به سند صحیح» از آن نوع است. تا آنجا که ما می دانیم اولین کسی که در قرن اخیر نوشته که این حدیث سند و مبنایی ندارد، خود مرحوم حاج شیخ عباس قمی است. علاوه بر این، در همان مفاتیح اش لعنت کرده کسی را که به کتابش چیزی اضافه کند. ولی به دلیل جهل یا کسب درآمد، آن را به کتاب او اضافه کرده اند! من این موضوع را در کتاب «اهل بیت در قرآن و حدیث» به طور مفصل تحلیل کرده ام.

کمیته: منظورتان اصل حدیث کساء است یا نحوه ای که در مفاتیح الجنان آورده اند؟

حجت الاسلام ری شهری: ببینید! حدیث کساء از احادیث صحیحه است که حضرت رسول (ص) عبای خبیری را بر سر اهل بیت (ع) انداختند و آیه تطهیر نازل شد.

این حدیث صحیح را شیعه و سنی هر دو نقل کرده اند و شکی هم در آن نیست. ولی این متنی که به عنوان حدیث کساء در مفاتیح آمده است، هم از نظر متن و هم از نظر سند، اشکال دارد. اصولاً به آن صورت، تا ۲۰۰ سال پیش در هیچ کتابی نیست، حتی علامه مجلسی که احادیث ضعیف را هم ضبط



کرده، آن را در کتاب بحار الانوار نیاورده، اصولاً بسیاری از احادیث عرفانی هست که بعد از قرن ششم وارد جامعه اسلامی شده، یعنی تا سال ۶۰۰ هجری در هیچ و مأخذی نیست، بعداً به کتب حدیثی وارد شده است. حدیث کساء به اتفاق شیعه و سنی در خانه «ام سلمه» بوده، ولی روایت جدید می گوید در خانه حضرت فاطمه (ص) بوده! اتفاقاً مهم این است که حدیث کساء در خانه «ام سلمه» باشد و پیامبر (ص) ام سلمه را راه ندهد. مهم این است که اعلام شود از واج پیامبر (ص) جزء اهل بیت نیستند.

کمیته: لطفاً درباره احادیث اخلاقی و مبانی احادیث «من بلغ» هم توضیح بفرمایید.

حجت الاسلام ری شهری: احادیث اخلاقی چون منطبق با عقل و فطرت است، محدثین دنبال آن نبودند که سندش را بیاورند، چون دستور العملهای استجابی است. بحث سازندگی فردی و اجتماعی است. مسأله وجوبی نیست.

درباره «اخبار من بلغ» می گویند اگر کسی بر اساس روایتی که به او رسیده و وعده داده مثلاً فلان کار ثواب دارد و او برای رسیدن به آن ثواب آن کار را انجام داد؛ خداوند ثواب آن عمل را به او می دهد هر چند که در واقع، مطلب آن گونه نباشد، یعنی حدیث برای او درست نقل نشده باشد.

ولی همان طور که گفته شده «اخبار من بلغ» تنها دلالت بر حسن انقیاد و تراتب ثواب دارد لیکن شرایط حجیت خبر در باب مستحبات را ساقط نمی کنند. همچنین این اخبار، به عنوان ثانوی، کاری که دلیلی بر استحباب آن نداریم را مستحب

نمی کند.

کمیته: بنابراین با توضیحاتی که فرمودید همیشه تنها راه اثبات درست بودن حدیث، صحت سند حدیث نیست.

حجت الاسلام ری شهری: همین طور است. این سخن که اگر سند حدیثی درست باشد حتماً آن حدیث صادر شده از پیامبر (ص) یا امام (ع) است، درست نیست. ببینید! گاهی پیش آمده که راویان حدیث، همه آدم های خوبی بوده اند، ولی اشتباه کرده اند. مطلب چیز دیگری بوده، آنها طوری دیگر فهمیده بودند. بنابراین صحت سند، دلیل درستی حدیث نمی شود. ضعف سند هم دلیل عدم صدور حدیث نیست، بلکه آن چیزی که می تواند به پژوهشگر اطمینان بدهد قرائتی است که مؤید صدور یا عدم صدور حدیث است.

کمیته: آیا هماهنگ بودن حدیث با قرآن، حتماً دلیل این است که حدیث از پیامبر (ص) یا از ائمه (ع) صادر شده است؟

حجت الاسلام ری شهری: هماهنگ بودن با قرآن یکی از قرائن صدور حدیث است اما نمی توان گفت هر سخنی که هماهنگ با قرآن است حتماً از پیامبر یا امام صادر شده است.

کمیته: در مورد احادیثی که مبنایی تجربی و کاربردی دارند چگونه؟ مثلاً بسیاری از احادیث پزشکی وجود دارند که در گستره احادیث اخلاقی یا عرفانی قرار نمی گیرند، یعنی نمی شود قرینه ای برای آن در قرآن پیدا کرد و با نظر ساده هم نمی توان به صحت یا عدم صحت آنها پی برد. آیا برای این گونه احادیث هم تدبیری اندیشیده اید؟

حجت الاسلام ری شهری: یکی از کارهای مادر دارالحدیث بررسی این گونه احادیث است.

کتابی در این باره دارالحدیث منتشر کرده با نام «موسوعه الاحادیث الطیبه» که ترجمه آن در آینده نزدیک با نام دانشنامه احادیث پزشکی در اختیار علاقه مندان قرار خواهد گرفت. مخاطبین اصلی ما در این کتاب، دانشگاههای علوم پزشکی هستند. ما احادیث طبی را جمع آوری کردیم و آنها را مصدربایی و باب بندی کردیم، مثلاً احادیث مربوط به جهاز تنفسی، یا چشم و مغز. در مان هایی را هم که در احادیث برای بیماری ها گفته شده، همه را آورده ایم. این یک بخش از کار است. بخش دیگر، درباره خواص میوه ها و غذاها از نظر احادیث است در مجموع این کتاب پنج بخش دارد: بخش اول در باره مسائل کلی پزشکی، بخش دوم در باره بیماریها، بخش سوم در باره دستگاههای مختلف بدن، بخش چهارم در باره نقش خوردن و آشامیدن در تندرستی — و بخش پنجم در باره غذا درمانی و

خجول بودم و اصلاً هم فکر نمی کردم توفیق سخنرانی در جمع را پیدا کنم.
کتاب: روال سفرهای تبلیغی آن زمان چگونه بود. شما محل را انتخاب می کردید یا از طرف حوزه جایی پیشنهاد می شد؟

حجت الاسلام ری شهری: در آن زمان ظاهراً حوزه اعزام نداشت محل تبلیغ را خودمان انتخاب می کردیم.

کتاب: چه خاطره جالبی از سفرهای تبلیغی تان دارید؟

حجت الاسلام ری شهری: خاطره بسیار است، اما یک خاطره از سخنرانی در حسینیه اصفهانی ها در آبادان قبل از پیروزی انقلاب و در اوج خفقان دارم که بسیار جالب است. ساواک به خاطر همین سخنرانی، مرا ممنوع المنبر کرد. پس از پیروزی انقلاب با آنکه خودم موضوع سخنرانی را فراموش کرده بودم، دیدم در گزارش ساواک آمده است که فلانی در صحبت هایش می گوید: طبق روایات صحیح، قبل از ظهور امام زمان، در ایران حکومت اسلامی تشکیل می شود و آن حکومت برای امام زمان، سرباز تربیت می کند. در حالی که در آن زمان کسی با تحلیل سیاسی، پیروزی انقلاب اسلامی را باور نمی کرد.

کتاب: مأخذ این روایت به یادتان مانده است؟

حجت الاسلام ری شهری: من منبع این روایت را بعد از پیروزی انقلاب در جزوه ای به نام «تداوم انقلاب اسلامی ایران تا انقلاب مهدی(ع)» نوشتم. احادیث زیادی دلالت به این امر دارند و قابل انطباق با انقلاب اسلامی ماست، اما مأخذ این روایت که اشاره کردم، در کتاب «غیبت نعمانی» است و می دانید که ایشان در سال ۴۹۰ فوت کرده و متعهد شده که من تنها احادیث صحیح را در کتابم نقل می کنم و همانجا روایتی را از امام باقر(ع) بدین مضمون نقل می کند که فرموده اند: عده ای از شریک قیام می کنند و حق را از حکومت طلب می کنند، ولی به آنها نمی دهند. بعد از مدتی دوباره قیام می کنند و این بار حکومت تشکیل می دهند. حضرت می فرمایند: کسانی که در راه این حکومت کشته می شوند، شهید هستند. و در آخر روایت می فرمایند: اگر من آن زمان را درک کنم، خودم را حفظ می کنم، برای اینکه ظهور حضرت مهدی(ع) نزدیک است. و عجیب این است که من این روایت را در احادیث اهل سنت هم دیدم. آنها هم این حدیث را با اندکی تفاوت در مقدمه، از پیامبر اسلام(ص) نقل کرده اند، اما شیعیان آن را از

* حجت الاسلام ری شهری: در حوزه نجف به آقای مشکینی انتقاد می کردند که چرا به منبر می رود؟

می گفتند: آدم با سوادی که مکاسب

تدریس می کند و این قدر شاگرد دارد، نباید منبر برود. منبر کار آدم های بی سوادی یا کم سوادی است!

طریق امام باقر(ع) نقل کرده اند. در کتب اهل سنت از قول پیامبر(ص) آمده است: که ما اهل بیته هستیم که خداوند آخرت را برای ما انتخاب کرده و بچه های مرا شهید و تبعید می کنند و چه و چه، تا می رسد به اینکه یک قومی از مشرق قیام می کنند که در آن زمان مهدی(ع) خواهد آمد. این حدیث با یک تفاوت هایی همینطور است من آن موقع از مجموع آن احادیث، اطمینان برایم حاصل شد که بالاخره در ایران یک چنین اتفاقی خواهد افتاد. در شرایطی که زمان ما مساعد با این استنباط من نبود و بسیاری از بزرگان ما، به پیروزی انقلاب، امیدی نداشتند و می گفتند که امام با آمریکایی ها تند برخورد می کند و با این روش، مشکل پیدا می کنیم! یعنی کسی پیش بینی نمی کرد که انقلاب با آن سرعت و قدرت پیروز شود. تنها، امام مطمئن بود. البته در آن زمان حضرت امام تصویر روشنی از آنچه در ذهن داشت، بیرون نمی داد، اما محکم می دانست که حکومت تشکیل می دهد و به شهید بهشتی فرموده بودند که شما حکومت اسلامی را سازمان دهی کنید. البته این هم گفتمی است که طبق آنچه که در یادنامه استاد امام «آیت الله شاه آبادی» آمده، فرزند ایشان حاج آقا نصرالله شاه آبادی نقل می کنند که مرحوم شاه آبادی بزرگ به امام گفته بودند که شما شاه را ساقط می کنید و حکومت تشکیل می دهید و بعد جنگ می شود.

کتاب: از مرحوم سیدعلی قاضی استاد عرفان علامه طباطبایی هم چنین

چیزی نقل شده است. از برکات سروکار داشتن با حدیث هم یکی این بوده که به هر حال شما را به چنان استنباطی رهنمون شده. جناب ری شهری! اطلاع داریم که شما از حافظین قرآن هم هستید، در پیوند با این موضوع چند سؤال ممکن است در ذهن جوانان مطرح شود. اول اینکه در قرن بیست و یکم و عصر ارتباطات و چاپ و وسایل دیجیتال و در شرایطی که می توانیم به راحتی کل قرآن مجید را در یک لوح فشرده (CD) جا بدهیم و از طرفی، دیگر شبهه تحریف قرآن هم در این شرایط نیست تا با کمک حافظه، قرآن را از تحریف مصون کنیم، اصولاً حفظ قرآن کریم چه ضرورتی دارد، کاربرد آن چیست و خود شما با کثرت گرفتاری و کارهای اجرایی، چگونه موفق به حفظ کامل قرآن کریم شدید؟

حجت الاسلام ری شهری: این خودش سه سؤال است. اجازه بدهید اول، روند حفظ قرآن را برایتان بگویم. حقیقت این است که من از همان زمان که قم رفتم، به فکر حفظ قرآن افتادم. مساله ارتباط با قرآن و حدیث، احساسی بود که در خود داشتم و این احساس بود که موجب شد بیش از هر چیز دیگری با این دو مانوس و مرتبط باشم. آن زمان حفظ قرآن مرسوم نبود، ولی من از همان زمان که در پنجعلی قم خانه ای اجاره کردم، به فکر حفظ قرآن بودم و همانجا شروع به حفظ یکی دو جزء قرآن کردم. بعد وسوسه ای برایم پیش آمد که نکنند انگیزه های خودنمایی یا انگیزه های غیرالهی دیگر مرا وادار کرده که قرآن را حفظ کنم. به خاطر همین وسوسه ها این کار رها شد تا سال ۱۳۴۷ که با آقای مشکینی به مشهد رفتم. یک روز موقع صرف صبحانه، مساله حفظ قرآن مطرح شد. من به آقای مشکینی گفتم: حافظه من طوری است که می توانم شش ماهه قرآن را حفظ کنم؟ ایشان گفتند: اگر شش ماهه این کار را کردی من پنج هزار تومان به تو جایزه می دهم! خب، این مبلغ آن زمان پول زیادی بود. اما من گفتم: نه، ده هزار تومان بدهید!

فرمودند: ندارم، اگر داشتم می دادم. به هر حال، سر مبلغ توافق حاصل نشد. چند ماهی از این موضوع گذشت. با خودم گفتم حالا بیا برای خدا، قرآن را حفظ کن، نه برای جایزه! و شروع به حفظ قرآن کردم و البته این بار برای آنکه دیگر وسوسه ای برایم پیش نیاید، نذر کردم که قرآن را حفظ کنم و حفظ کردم. البته من به کسی توصیه نمی کنم که برای حفظ قرآن نذر کند.

گیاه درمانی است. در مقدمه کتاب هم نوشته ایم که چون احادیث پزشکی مثل احادیث اخلاقی سند ندارند، دانشجویان رشته پزشکی و داروسازی و اهل تحقیق باید آنها را مورد تحقیق و پژوهش آزمایشگاهی قرار بدهند. این گونه احادیث باید به علم و آزمایشگاهها عرضه شوند تا درستی آنها مشخص شود. اگر دیدیم یک حدیث طبی در آزمایشگاه جواب نداد، آن را کنار می گذاریم، چون سند هم ندارد. ما چند نمونه از این گونه احادیث را قبل از انتشار در اختیار دانشگاه علوم پزشکی کرمان گذاشتیم و مدت ها روی آنها کار کردند و صحت مضمون آنها از نظر علمی ثابت شد. و یک مقاله علمی هم در همین ارتباط تهیه کردند که من خلاصه آن را در مقدمه کتاب احادیث طبی آورده ام. به هر حال، یکی از کارهای ما در دارالحدیث این است که از راههای مختلف، صحت نسبت احادیثی را که سند ندارند مشخص کنیم.

کشیان: این کار را می شود درباره احادیث مربوط به روانشناسی، یا علوم تربیتی هم انجام داد، هر چند کار تجربی روی علوم انسانی بسیار دشوارتر از امور پزشکی است.

حجت الاسلام ری شهری: درست است. مایک سری از روایات را در کتاب «خردگرایی در قرآن و حدیث» آورده ایم که مربوط به رشد عقل و نوسان قدرت تفکر در انسان در طول زمان است. اینکه یک مدتی عقل و تفکر در انسان رشد می کند، بعد کاهش پیدا می کند، یا در یک سنینی، رشد عقلی انسان متوقف می شود. خوب، در بعضی روایات مقطع سرنوشت ساز انسان از این نظر، به صورت های مختلف ۱۸، ۲۸ یا ۳۵ سالگی ذکر شده، از طرفی در بعضی از روایات، سن فرسودگی عقل ۶۰ سالگی آمده است. قرآن هم که مدت تعیین نکرده است؛ در این گونه موارد، ما به پژوهش میدانی رو آورده ایم.

کشیان: جناب ری شهری! در آغاز گفت و گو وعده کردید که خاطره جالبی از مرحوم شیخ محمدتقی بافقی برایمان نقل کنید، ما آماده شنیدیم.

حجت الاسلام ری شهری: این خاطره را یکی از دوستان برای رئیس کتابخانه آستانه نقل کرده بود. گفته بود: زمانی که من بچه بودم، به خانه مرحوم حاج محمدتقی بافقی می رفتم. وقتی که ایشان نماز می خواند، من می دیدم که به شخص دیگری که جلو او ایستاده است اقتدا می کند. من بچه بودم و نمی دانستم که آن شخص کیست، یک روز به آقای بافقی گفتم: مگر شما پیش نماز اینجا نیستید؟ گفت: چرا، گفتم: پس چرا موقع نماز به شخص دیگری اقتدا می کنید؟ آن آقا کیست؟ گفت: مگر تو می بینی؟

*حجت الاسلام ری شهری: اصولاً من در زندگی سختی ندیده بودم، سختی ها انسان را می سازند. در خانواده، من فرزند اول بودم و نازک نارنجی بار آمده بودم. شرایط زندان برای من شرایط دیگری بود. آنجا با سختی و فشار و کمبود، آشنا و عملاً وارد سیاست شدم.

گفتم: بله، گفت: خیلی خوب، تو فرنی دوست داری یا نه؟ گفتم: چرا، دوست دارم. گفت: بیا این پول را بگیر و برو از فلان مغازه بازار فرنی بخر و بخور. من خیلی خوشحال شدم، رفتم فرنی خریدم و خوردم. پس از چند روز آقای بافقی به من گفت: فلانی! باز هم چیزی می بینی؟ گفتم: نه، دیگر آن آقا را ندیدم. خانم آقای بافقی که حاضر و شاهد گفت و گوی ما بود، پرسید: موضوع چیست؟ آقای بافقی گفت: هیچ، این پسر جز غذای حلال از منزل ما، چیزی نمی خورد و چشم هایش یک چیزهایی را می دید. من دیدم که با این حال اذیت می شود، گفتم برو از غذای بازار بخورد و با این کار راحتش کردم.

کشیان: با توجه به اشرافی که حضرت تعالی به روایات اهل بیت (ع) دارید، مناسب است درباره تأثیر غذای حلال در معنویت انسان توضیح بیشتری بفرمایید.

حجت الاسلام ری شهری: در شماری از روایات آمده است که اگر کسی ۴۰ روز غذای حلال واقعی بخورد، دلش نورانی می شود و چشمه های حکمت از دلش جاری می گردد. این خیلی مهم است. البته جدای از کسب و کار حلال، یکی از راه های حلال کردن مال، پرداختن خمس مال شبهه ناک است. یکی از شاگردان جناب شیخ رجبعلی خیاط می گفت: شخصی را می شناسد که این کار را کرده بود، یعنی از هر چه می خواست استفاده کند و لوپین سال، اول خمسش را می پرداخته و به این طریق مدتی فقط غذای حلال خورده بود و در نتیجه حالت «طی الارض» در او پیدا شده بود. می گفت: او در حرکت از هواپیما سبقت می گرفت، یعنی مثلاً به

جزیره ای دور دست می رفت و یک ساعت صبر می کرد تا هواپیما برسد! تا این که یک روز در قهوه خانه ای غذا می خورد و این توفیق از او سلب می شود.

کشیان: در اکثر شرح حال های عارفان، به این موضوع برمی خوریم که چنین حالت هایی برایشان پیدا شده و بعد بر اثر خوردن غذایی شبهه ناک، آن حالت یا کرامت از آنها گرفته شده، حتی در مورد جناب شیخ رجبعلی خیاط هم این اتفاق افتاده بود. آقای الهی مطلق طی نامه ای به کیهان فرهنگی از خانم طیبه الهی قمشه ای همسر حکیم الهی قمشه ای نقل کردند که: روزی جناب شیخ رجبعلی خیاط حسب معمول به دیدار آقای الهی قمشه ای می رود و خانم طیبه الهی قمشه ای از پس پرده شنیده است که جناب شیخ به آقای الهی قمشه ای گفته بود: من امروز از بازار مسجد شاه که می آمدم بعضی از مردم را به شکل جانورانی وحشتناک دیدم و دچار وحشت شدم، رفتم و انگشت به نمک باقالی فروش آنجا زدم و چشیدم تا آن حالت از من سلب شود.

حجت الاسلام ری شهری: به هر حال، غذای حلال تأثیر فراوانی در کسب کمالات معنوی دارد.

کشیان: جناب ری شهری! شما کار تبلیغ و سخنرانی را از کجا آغاز کردید و آن زمان چه احساسی داشتید؟

حجت الاسلام ری شهری: من در اولین سفر تبلیغی ام همراه با آقای محمدی گلپایگانی ریاست دفتر مقام معظم رهبری بودم، آن زمان ما در مدرسه آیت الله گلپایگانی بودیم، البته کسان دیگری هم بودند.

به هر حال برای اولین سفر تبلیغی ام به اهواز رفتم. یادم هست که مرحوم حاج محسن تهرانی هم بود که بعدها در نجف در رودخانه کوفه غرق شد. من برای اولین بار در دهه محرم در اهواز منبر رفتم و بعد به تدریج به اطراف آمل، اراک و کاشان رفتم و برای منبرهای درون شهر آماده شدم.

کشیان: ولی شما که قبلاً به اهواز رفته بودید.

حجت الاسلام ری شهری: درست است، اما بعد از آن دیگر در شهر منبر نرفتم، یعنی خیلی آمادگی سخنرانی در شهر را نداشتم. من در منبر رفتن خیلی



کتابخانه: به طور کلی دوره حفظ کردن

قرآن برای شما چقدر طول کشید؟

حجت الاسلام ری شهری: دقیقا یادم نیست چقدر طول کشید، ولی به دلیل اینکه نمی توانستم محفوظاتم را تکرار کنم، پنج جزء آن را فراموش کردم.

کتابخانه: آن زمان هم مثل حالا نبود که کسی در این زمینه تجربه یا راهنمایی ویژه ای داشته باشد. حالا تجربه های متنوع ثبت و ضبط شده و روش های حفظ قرآن در دسترس علاقه مندان است. آن زمان به دلیل فقدان تجربه و آموزش تصور می کردیم یکبار که قرآن را حفظ کنیم، دیگر کار تمام است!

حجت الاسلام ری شهری: درست است، من آن زمان مریبی نداشتم و نمی دانستم که نگه داشتن قرآن در ذهن، خیلی مهمتر از حفظ اولیه آن است. به هر حال، آن زمان، من قرآن را با شماره آیه حفظ نمی کردم و به همین دلیل قرآن را حفظ هستم ولی شماره آیات را نمی دانم. من آن زمان ۲۵ جزء قرآن را تقریباً حفظ بودم ولی پنج جزء آن را حفظ نداشتم. تا اینکه پس از پیروزی انقلاب، در ایام تصدی وزارت اطلاعات، وقتی که برای شرکت در جلسات هیات دولت رفت و آمد می کردم، فکر کردم که از فرصت بین راه استفاده کنم و از آن به بعد، در فواصلی که به هیات دولت می رفتم و برمی گشتم، در اتومبیل شروع به حفظ قرآن کردم و به تدریج کل قرآن را حفظ شدم.

کتابخانه: شیوه تکرارتان به چه صورت است؟

حجت الاسلام ری شهری: من در گذشته روزی دو جزء قرآن می خواندم و حالا هر وقت فرصتی پیدا می کنم و در راه منزل به محل کار یا بالعکس، و موقع قدم زدن، برای تداوم حفظ قرآن بدون آن که وقت مستقلی برای این کار داشته باشم، محفوظاتم را تکرار می کنم.

کتابخانه: لطفاً اگر تجربیات دیگری هم در این زمینه دارید بفرمایید.

حجت الاسلام ری شهری: مساله اول در حفظ قرآن، تمرکز است. من این را به تجربه آموخته ام که پراکنده خوانی، نامنظم خوانی و عدم تکرار منظم باعث می شود که انسان از حفظ قرآن منصرف شود. باید با تمرکز برای این کار وقت گذاشت و به صورت تهاجمی جلو رفت. استفاده از یک نوع قرآن هم برای حفظ قرآن خیلی مهم است. استفاده از چند قرآن با چاپ های مختلف ذهن را دچار تشتت می کند.

استفاده از قرآن هایی که پایان هر صفحه پایان آیه نیز هست مفید است. گوش دادن به ترتیل قرآن

* حجت الاسلام ری شهری:

سازمان های جاسوسی دنیا برای

جاسوس کردن افراد خوشنام و

خوش فکر، تله های متعددی دارند.

تله زن، تله پول، تله وعده های

شیرین و چیزهای دیگر.

* حجت الاسلام ری شهری: وقتی

که به دادگاه ارتش رفتم تنها یک

اتاق در سازمان نیروهای مسلح به

من دادند. آنجا بنا به ضرورت،

تشکیلاتی تاسیس کردم.

هم از مواردی است که در حفظ قرآن و تلفظ صحیح آن بسیار موثر است. استفاده از شیوه های جدید و ابزارهای سمعی و بصری هم مفید است.

کتابخانه: درباره سودمندی های حفظ

قرآن با توجه به شرایط امروز هم بفرمایید.

حجت الاسلام ری شهری: حفظ داشتن قرآن به پژوهشگر کمک می کند که ریشه احادیث را در قرآن بیابد و از کاوش های دیگری نیاز شود.

برکات حفظ قرآن برای اهل علم در زندگی

علمی و تحقیقی آنها بسیار زیاد است و این جدای

از معنویت و روحانیتی است که حفظ قرآن برای

شخص مسلمان ایجاد می کند. اصولاً نفس حفظ

قرآن برای انسان، نورانیت می آورد. کسی که

قرآن را برای خدا حفظ می کند، برای لاین که قرآن

در قلب او باشد، بسیار ارجمند است. در روایات

هست: کسی که حافظ قرآن باشد، گویی که نبوت

را در درون خویش جای داده است. این مضمون

حدیث است.

البته حافظ قرآن باید زمینه نورانیت را در درون

خودش فراهم کند. حافظ قرآن باید توجه کند که

اگر ظرف پاک وجود انسان آلوده شود، نه تنها

حفظ قرآن نورانیتی برای او نخواهد داشت، بلکه

برای او زیانبار هم خواهد بود.

کتابخانه: جناب ری شهری!

حضرت تعالی پس از انقلاب،

مسئولیت های متعددی را متقبل شده اید،

لطفاً از مشاغل و مسئولیت های پس از

انقلابتان بفرمایید و این که اصولاً چه شد

که به کارهای اجرایی رو آوردید؟

حجت الاسلام ری شهری: همان طور که

می دانید پس از پیروزی انقلاب، حضرت امام،

مساله دادگاه های انقلاب را به جامعه مدرسین

محول کرده بودند. از طرفی، احکام قضات را هم

آقای مشکینی و آقای منتظری امضا می کردند. آن

زمان، در سال ۱۳۵۸ از من خواستند که به تهران

بیایم و دادگاه انقلاب ارتش را برای مقابله با

توطئه هایی که در ارتش بود، تاسیس کنم. من

مایل نبودم قم را رها کنم و به تهران بیایم، چون

آنجا هم تحصیل می کردم و هم تدریس داشتم.

گفتند: شما برای مدت شش ماه به تهران بیا و

این دادگاه را ایجاد کن و برگرد.

من هم پیش خودم گفتم برای مدت شش ماه

به تهران می روم و مجدداً به قم برمی گردم؛ اما

آمدنم به تهران تا امروز ادامه پیدا کرده است.

کتابخانه: با توجه به حضور طولانی تان

در مسئولیت های حساس، مهمترین

واقعه سالهای نخست کارتان را چه چیزی

می دانید؟

حجت الاسلام

ری شهری: در دوران

تصدی دادگاه انقلاب

ارتش از اواسط سال

۵۸ تا تاسیس وزارت

اطلاعات در سال ۶۳

اتفاقات بسیار مهمی

در کشور افتاد، یکی از

مهم ترین آنها مساله

توطئه حزب خلق مسلمان در تبریز بود. آن زمان

من همراه شهید فلاحی به تبریز رفتم، آنجا عده ای

از نظامیان پایگاه هوایی تبریز و رادیو تلویزیون

را تصرف کرده بودند. البته مردم با آنها مقابله

کرده و پیش از ورود ما به تبریز، این مراکز پس

گرفته شده بود و ما برای محاکمه ضدانقلابیون

به آنجا رفتیم و قضیه خاتمه پیدا کرد.

همچنین در هوانیروز اصفهان و بوشهر هم

مسایلی بود. عده ای از نظامیان پایگاه آنجا

تحصن کرده و پایگاه را به تعطیلی کشانده بودند.

آنجا با برخورد های قضایی متعادل جلو توطئه ها

گرفته شد.

کتابخانه: مقصود نظامیان از تحصن ها و

بی نظمی ها در پایگاه ها چه بود؟

حجت الاسلام ری شهری: آن توطئه ها برای به

هم ریختن ارتش بود.

کتابخانه: در آن زمان تشکیلاتی هم برای

پیشبرد کارهایتان وجود داشت؟

حجت الاسلام ری شهری: وقتی که به دادگاه

ارتش رفتم تنها یک اتاق در سازمان نیروهای

مسلح به من دادند. آنجا بنا به ضرورت، تشکیلاتی تاسیس کردم، به فضل پروردگار در همه کارهایی که به صورت مستقل داشته ام، مؤسس بوده ام و تشکیلاتی را ایجاد کرده ام که ماندگار شده است. مهمترین مسئله ای که در سال ۵۹ داشتیم، کودتای نافرجام نوژه بود که رسیدگی قضایی این ماجرا با دادگاه انقلاب ارتش بود و من در کتاب خاطراتم جزئیات آن را شرح داده ام.

کسیان: چند سال پیش کتاب ویژه ای هم با عنوان کودتای نوژه چاپ شد.

حجت الاسلام ری شهری: درست است، آن کتاب هم با استفاده از خاطرات من نوشته شده بود اما خاطرات کامل من یک اثر پنج یا شش جلدی است که انشاءالله بتدریج منتشر می شود.

کسیان: ماهیت این کودتا چه بود و حامیان خارجی آن چه کسانی و کدام کشور یا کشورها بودند؟

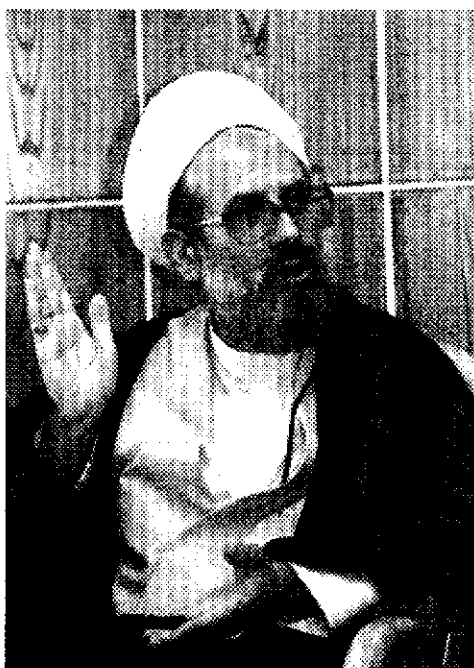
حجت الاسلام ری شهری: در جریان کودتای نوژه، شرق و غرب با هم متحد بودند. البته کودتا، آمریکایی بود، طراحی آن در آمریکا و با همکاری سازمان سیا بود ولی آن طور که کودتاچیان اعتراف کردند- و این قابل تأمل است- می گفتند: آمریکایی ها، روس ها را هم در جریان گذاشته بودند. این ادعای آنها بود.

کسیان: از نیروهای داخلی چه کسانی با کودتاچیان همکاری داشتند؟

حجت الاسلام ری شهری: اطلاعات زیادی که از کودتاچیان به دست آمد، نشان می داد که کودتاچیان موضوع را با بیت آقای شریعتمداری در میان گذاشته بودند و در نوشته های حضرت امام هم به این موضوع اشاره شده است.

کسیان: کشف کودتای نوژه از کجا و چگونه صورت گرفت؟

حجت الاسلام ری شهری: قبل از کشف کودتا، یک روز نزدیک غروب آفتاب، من در دفترم نشسته بودم که آقای سعید حجاریان به دفترم آمد. ایشان آن زمان با اطلاعات کمیته اداره دوم همکاری می کرد. آقای حجاریان آن روز با حالتی هیجان زده پیش من آمد و گفت: با شما یک کار خصوصی دارم و در مورد کودتاچیان مطالبی گفت. آن زمان هیچ یک از افراد مؤثر قوه قضائیه از کودتا خبر نداشتند. آقای قدوسی هم دادستان دادگاه انقلاب بود، ولی ظاهراً از موضوع خبر نداشت، اگر خبر داشت قطعاً به من می گفت. من آن موقع فوراً همسرم را منزل پدرم فرستادم که کسی در منزل نباشد و متمرکز شدم روی برخورد با آن قضایا. گروه های مختلفی را هم در قصر فیروزه از نیروهای نظامی آنجا تشکیل



دادیم و اولین گروه کودتاچیان را همان شب دستگیر کردیم و کار ادامه پیدا کرد تا ضربه زدن به همه افرادی که در ایران با کودتاچیان بودند. البته سران کودتا و رده های اداره کننده آن، از جمله سرهنگ بنی عامری همه به خارج فرار کرده بودند. به هر حال، بقیه کودتاچیان در دادگاه انقلاب ارتش محاکمه شدند. مسأله دیگر توطئه قطب زاده بود که آن هم رسیدگی اش با دادگاه انقلاب بود. همینطور رسیدگی به اتهام سران حزب توده که در آن محاکمه، سران سیاسی حزب توده در جلسه شرکت کرده بودند ولی محاکمه نشدند.

کسیان: لطفاً از چگونگی ورودتان به وزارت اطلاعات بفرمایید؟

حجت الاسلام ری شهری: مسئولیت بعدی من وزارت اطلاعات بود. ابتدا آقای مهندس موسوی در سال ۶۲ آقای فردوسی پور را برای این مسئولیت در نظر گرفته بودند، ولی ایشان رأی نیاورد. شرایط برای وزیر اطلاعات در آن فضا به دلیل مسایل سیاسی و شرعی این بود که این مسئولیت باید تحت نظارت کسی باشد که قابل اعتماد باشد و شرط کردند که وزیر اطلاعات باید مجتهد باشد و همین جا مشکل پیدا شد و این قضیه تا سال ۶۳ طول کشید. بعد با بنده صحبت کردند. آقای مهندس موسوی گفتند: امام فرموده اند که من به سایر وزارتخانه ها کار ندارم ولیکن هر کسی خواست وزیر اطلاعات بشود، من نظر دارم و به من اطلاع بدهید. در آن شرایط من احساس تکلیف کردم و آن مسئولیت را پذیرفتم.

کسیان: بعد از انتخابتان به وزارت اطلاعات با حضرت امام هم ملاقاتی داشتید؟

حجت الاسلام ری شهری: چرا، اتفاقاً یکی از خاطرات جالب من همان ملاقات است. روزی که هیئت دولت با حضرت امام دیدار داشت، من هم که به تازگی از مجلس رأی اعتماد گرفته بودم همراه هیئت دولت خدمت امام رفتم. صحبت های ایشان که تمام شد، وزرا یکی یکی دست حضرت امام را بوسیدند و رفتند. من ایستاده بودم و نگاه می کردم. امام گویا چندبار اشاره کردند که من بمانم، اما من متوجه نشدم، دفعه بعد، حاج احمدآقا به من گفتند: امام می گویند: شما بنشینید و نروید. من نشستم. آنجا امام بالحن خاصی فرمودند: فلانی! وزارت اطلاعات است، وزارت کشاورزی نیست! حواست را جمع کن، هر کسی را برای همکاری نیآور، دقت کن. با آقای خامنه ای، آقای هاشمی و آقای موسوی مشورت کن. من فوری فهمیدم که اگر بخواهم قول بدهم که با آقایان مشورت کنم چه اتفاقی ممکن است بیافتد و می دانستم که بین دیدگاه ها هماهنگی وجود ندارد. دیدم اگر بخواهم همه کارها را با آنها هماهنگ کنم، مشکل پیش می آید، آقای موسوی هم گفته بودند که معاونت هایت را با من هماهنگ کن. به همین دلیل بود که به حضرت امام عرض کردم: من مشورت می کنم ولی شما اجازه بدهید بعد از مشورت، خودم تصمیم بگیرم، چون ممکن است این آقایان نظریات مختلفی داشته باشند و چون مسئولیت با من است، خودم افراد را تعیین می کنم و به نظر کسی عمل نمی کنم. از آنجا که احتمال می دادم ممکن است ذهن امام را نسبت به بعضی افراد یا مسایل حساس کنند، به امام عرض کردم: شما بدانید که بعد از این، درباره من زیاد صحبت خواهد شد، چون مجموعه ای که می خواهیم راه بیاندازیم هفت خط است! خط ها را هم برای حضرت امام مشخص کردم: یک خط از سپاه، یک خط از کمیته، یک خط از اطلاعات دادگاه انقلاب ارتش، یک خط از اطلاعات نخست وزیری و خلاصه هفت جریان را برایشان شرح دادم که قرار است همه این هفت جریان در وزارت اطلاعات متمرکز بشوند و ما آنها را گزینش کنیم. امام فرمودند: نه، تا به حال کسی درباره شما چیزی به من نگفته... و در ادامه، خطاب به بنده فرمودند: اگر شما در این وزارتخانه باشید، عمداً کار خلاف انجام نمی شود. بعد هم خداحافظی کردم و رفتم.

کسیان: باتوجه به ترکیب هفت جریانی که اشاره فرمودید، در عمل مشکلی به لحاظ اعمال سلیقه شخصی یا سیاسی افراد و جریان ها در کار وزارت پیش نمی آمد؟

حجت الاسلام ری شهری: سلیقه سیاسی را نمی شود از افراد دور کرد خصوصاً نیروهای کارآمد اطلاعاتی که از ذهن سیاسی قوی برخوردارند.

من در مدیریت، از همه نیروهای کارآمد، با سلیقه های مختلف استفاده می کردم. البته، شرط بود که افراد وزارت، عضو هیچ حزب و گروه سیاسی نباشند، اما اختلاق سلیقه سیاسی امری طبیعی است؛ درعین حال، نمی گذاشتم کسی سلیقه سیاسی خودش را اعمال کند و کار تصمیم گیری ها همه اش به خود من باز می گشت، اصولاً نیروها را بگونه ای چیده بودم که کسی نمی توانست سلیقه سیاسی خود را اعمال کند.

کتابخانه: معمولاً وزارت اطلاعات به دلیل اشراف بر مسایل افراد و گروه های سیاسی، از طرف رجال و جناح های سیاسی به نوعی تحت فشار قرار می گیرد آیا شما در دوران وزارت با فشارهایی از این دست مواجه نشدید؟

حجت الاسلام ری شهری: چرا، بعضی از نمایندگان مجلس در زمان انتخابات تماس می گرفتند و سعی می کردند با فشار بر وزارت اطلاعات خواسته خود را انجام دهند؛ مثلاً در جریان مهدی هاشمی، یکی از جریان های سیاسی، اسامی افرادی را می خواست که در پرونده او آمده بود. حتی مصوبه ای را در مجلس گذراندند که ما پرونده مهدی هاشمی را به مجلس ببریم و طرح کنیم. من دیدم اگر این پرونده به مجلس برود، افرادی بی جهت متهم می شوند و آبروی عده ای می رود. از طرفی بعضی ها، مصوبه ای از مجلس گرفته بودند که پرونده به مجلس برود. من خدمت حضرت امام نامه دادم و جریان را به ایشان نوشتم که گروهی می خواهند از این پرونده سوء استفاده کنند و بی جهت عده ای را متهم کنند. حضرت امام در پاسخ نوشتند که ارسال این پرونده و امثال آن به مجلس، خلاف شرع و قانون اساسی است.

به هر حال، تا من در وزارت اطلاعات بودم نگذاشتم از هیچ پرونده ای در وزارت، استفاده نامطلوب بشود. با قاطعیت می گویم که هیچ اقدامی در جهت منافع هیچ یک از جریان های سیاسی تا آن موقع که من در وزارت اطلاعات بودم، صورت نگرفته است.

کتابخانه: در اوایل کارتان در وزارت اطلاعات با فعالیت های مهدی هاشمی آشنا نبودید؟

حجت الاسلام ری شهری: من آن زمان شناخت زیادی از ایشان نداشتم. وزارت

*** حجت الاسلام ری شهری: در مدتی که در زندان مشهود بودم. از آقای مشکینی خواستم که برایم کتاب بیاورد و ایشان هم جلد هفدهم «بحار الانوار» چاپ قدیم را با مقداری کاغذ برایم فرستادند. در حقیقت تالیف «میران الحکمه» از آنجا آغاز شد.**

اطلاعات هم کاری با او نداشت. مهدی هاشمی در پوشش نهضت ها کار می کرد. او یک پوشش طبیعی برای خودش درست کرده بود و آن پناه گرفتن زیر چتر قائم مقام رهبری یعنی آقای منتظری بود.

کتابخانه: اولین بار از کجا پی به فعالیت های خرابکارانه مهدی هاشمی بردید؟

حجت الاسلام ری شهری: اولین باری که من متوجه شدم که جریان مهدی هاشمی یک جریان خطرناک است، اطلاع از پرونده او در اصفهان بود.

آنجا مطلع شدم که او در قتل مرحوم شمس آبادی نقش داشته، بعد من اوراقی از این پرونده را پیش آقای منتظری بردم که مهدی هاشمی را از بیت خودشان طرد کنند. بعد از چند روز شنیدم که تمام آن اوراقی که من به ایشان داده بودم، به مهدی هاشمی داده شده بود! من از آنجا به اصطلاح قدری مسأله دار شدم و خیلی هم کوشش کردم که آقای منتظری حساب خودش را از حساب مهدی هاشمی جدا کند اما متأسفانه نشد. من مطلب را خدمت حضرت امام عرض کردم. ایشان آن موقع چیزی نگفتند و دستوری ندادند، حالا چه حکمتی داشت، نمی دانم. تا این که معاونت ضد جاسوسی وزارت اطلاعات یک جریانی را تعقیب می کرد که در ادامه به یک خانه تیمی رسیدند. خانه ای که در آن انواع سلاح ها و مواد سمی سرطان زا و کشنده و چیزهای دیگر وجود داشت. آنجا بود که ما جریان آن خانه

و ارتباط آن با مهدی هاشمی را به امام خبر دادیم. حاج احمد آقا گفتند: امام فرموده اند: بروید کار را دنبال کنید. خانه را که گرفتیم، امام محکم ایستاد و گفت: باید این قضیه دنبال شود و عمق جریان کشف شود. قتل مرحوم شمس آبادی، قتل شیخ قنبرعلی و افرادی که در چاه انداخته بودند. این بود که رفتیم و جنازه ها راه درآوردیم و بالاخره مهدی هاشمی محاکمه شد.

کتابخانه: مطالب مربوط به ماجرای مهدی هاشمی را هم در خاطراتتان آورده اید؟

حجت الاسلام ری شهری: همانطور که می دانید، بخشی از کتاب آقای منتظری به من مربوط می شود و من هم در کتاب خاطراتم همه مواردی را که به من مربوط بوده پاسخ خواهم داد. آقای منتظری یک سلسله مسایلی را راجع به قطب زاده و آقای شریعتمداری مطرح کرده اند که تحریف واقعیات تاریخ است و صحت ندارد.

کتابخانه: در مورد شرایط سیاسی- اجتماعی انقلاب در زمانی که وزارت

اطلاعات را تأسیس کردید، چیزی نفرمودید.

حجت الاسلام ری شهری: آن زمان شایعه ها فراوان بود و گروهک های سیاسی فعال بودند. ما در شرایط و فضای خیلی

بدی کار را شروع کردیم، امکانات ما در وزارت اطلاعات اندک بود، گروهک ها هر روز ماجرای داشتند. مرتب در جاهایی مثل نماز جمعه، ناصر خسرو و جاهای دیگر بمب گذاری می شد. جنگ همچنان ادامه داشت، صدام و منافقین فعال بودند. همچنین جریان چپ علیرغم ضربه خوردن حزب توده فعال بود، و ما از یک سو می بایست وزارت اطلاعات را تأسیس کنیم و از سوی دیگر با این جریان ها مقابله کنیم که به فضل خداوند متعال در هر دو جبهه توفیق یافتیم.

کتابخانه: آیا توجه ویژه حضرت امام به شما به عنوان وزیر اطلاعات ادامه پیدا کرد و همچنان نسبت به کار شما مراقبت و پیگیری داشتند؟

حجت الاسلام ری شهری: بله، این توجه تا آخر بود، امام با دقت فراوانی مسایل اطلاعاتی را دنبال می کرد. مثلاً وقتی در نماز جمعه تهران بمب گذاری شد، فردایش، یعنی روز شنبه اعلام کردیم که بمب گذاران دستگیر شده اند. یادم هست همان موقع که خبر را اعلام کردیم، صبح



حاج احمدآقا با من تماس گرفت و گفت: امام می فرمایند: شما که اعلام می کنید بمب گذاران نماز جمعه را گرفته اید، واقعا همه را گرفته اید؟ یک وقت فرار نکنند، و چرا این قدر زود خبر داده اید؟ ممکن است افرادی باشند که هنوز دستگیر نشده باشند و فرار کنند. گفتم: نه، همه را جمع کرده ایم.

کسیان: مردم غالباً پس از مدتی شرایط عجیب سال های آغاز انقلاب را فراموش می کنند. یادشان می رود که چه فتنه هایی را در گذشته از سر گذرانده ایم و هر موقع فکر می کنند که همین حالا مهمترین فتنه ها در کار است، در حالی که اینطور نیست. هر یک از آن فتنه ها در آن سال ها می توانست انقلابی را به نابودی بکشاند، اما مردم و امام محکم ایستادند و همه توطئه های رنگارنگ را خنثی کردند. ما در جنگ هم از گزند جاسوسان در امان نبودیم، در زمان دفاع مقدس، کسانی بودند که علیه کشور و نظام با دشمن همکاری داشتند.

حجت الاسلام ری شهری: واقعا هر یک از آن توطئه ها و فتنه های اول انقلاب می توانست انقلاب بزرگی را بکشند. مسایلی مثل جنگ، مساله آقای شریعتمداری، مساله قبول قطعنامه، مساله تجدیدنظر در قانون اساسی، جریان مهدی هاشمی و کنار گذاشتن آقای منتظری؛ همچنین شهادت ۷۲ تن از یاران صمیمی انقلاب در فاجعه انفجار حزب جمهوری یا ماجرای شهادت رئیس جمهور و نخست وزیر - باهنر و رجایی - من فکر می کنم اگر هفتصد نفر هم از بزرگان کشور شهید می شدند، امام مجدداً نیرو به میدان می آورد.

کسیان: یا انفجار دادستانی انقلاب. حجت الاسلام ری شهری: بله، آن هم مهم بود.

کسیان: در سال های پایانی دهه شصت وقایع مهمی در کشورمان به وقوع پیوست، از جمله پذیرش قطعنامه و رحلت جانگداز امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران؛ از طرفی، تحولاتی هم در مدیریت نظام صورت گرفت. حضرت آیت الله خامنه ای به رهبری انقلاب برگزیده شدند، آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور شد، آیت الله یزدی به ریاست قوه قضائیه منصوب شد. در آن شرایط، شما را در مسئولیت دادستانی کل انقلاب دیدیم و بعد هم استعفای زود هنگام شما، لطفاً درباره این موضوع هم توضیح بفرمایید.

حجت الاسلام ری شهری: البته قبل از آنکه در مسئولیت دادستانی کل انقلاب قرار بگیریم به من پیشنهاد شد که یا رئیس دیوان عالی کشور بشوم یا دادستان کل کشور، می دانید که مقام رئیس دیوان عالی بالاتر از دادستان کل کشور است، اما آن زمان، دیدگاه من این بود که اگر دادستان کل کشور در جایگاه واقعی خودش قرار بگیرد، بهتر می تواند خدمت کند و ترجیح دادم که دادستان باشم، ولیکن در عمل اینطور نشد؛ بعد از یک سال دیدم در آن جایگاه کاری نمی توان کرد و پس از انتصاب به نمایندگی ولی فقیه و سرپرستی حجاج از دادستانی کل استعفا دادم.

کسیان: استعفای حاج احمدآقا از سرپرستی حجاج، بحث هایی را از آن زمان دامن زد.

حجت الاسلام ری شهری: حاج احمدآقا به خاطر رعایت احترام مادرشان که موافق این کار

برای این است که با روحانیون راحت تر برخورد شود؛ ولی در واقع عکس این قضیه بود، چون تأثیر ویرانگری که روحانیون فاسد و روحانی نمایان فاسد در جامعه دارند، خیلی زیاد است و به همین جهت فکر کردیم برخورد شدیدتری باید با آنها بشود و دادگستری توان لازم را برای برخورد با آنها ندارد. به همین جهت به حضرت امام پیشنهاد دادم که یک بخش ویژه برای روحانیون در وزارت اطلاعات ایجاد شود و گفتم: شما هم دستور بدهید یک بخش ویژه دیگر در قوه قضائیه ایجاد کنند.

چند بار هم مقام معظم رهبری یعنی ریاست جمهوری وقت در این رابطه با حضرت امام صحبت کردند. حضرت امام (ره) هم به آقای موسوی اردبیلی گفته بودند که این کار را انجام بدهید. آن زمان یک اتفاقی در رابطه با یکی از روحانیون معروف افتاد که قابل رسیدگی در



دادسرای عمومی نبود، در عین حال باید برخورد شدیدی با او می شد. من جریان را به جناب آقای خامنه ای رساندم و گفتم: پرونده این است. آیا دادسرای عمومی می تواند به این مسئله رسیدگی کند؟ ایشان هم همین مطلب را خدمت امام گفتند. امام فرموده بودند: چه کار کنم؟ من چند بار به شورای عالی قضایی گفته ام که دادسرای ویژه تأسیس کنید و اضافه کرده بودند: من آمادگی دارم که به خود آقای ری شهری حکم ایجاد دادسرای ویژه را بدهم. جناب آقای خامنه ای به من فرمودند: امام حکم می دهند و شما دادسرای ویژه روحانیت را تشکیل بدهید.

گفتم: چون وزیر اطلاعات هستم، مصلحت نیست که من این کار را انجام بدهم. آن موقع آقای فلاحیان قائم مقام وزارت اطلاعات بود. حضرت امام حکم را به آقای فلاحیان دادند و قضیه دادسرای ویژه روحانیت از آنجا که آغاز شد.

کسیان: واقعا یکی از چیزهایی که

نبودند. از سرپرستی حجاج استعفا دادند. حتی وقتی من خصوصی با حاج احمدآقا صحبت کردم، گفتم: مگر شما نگفتید که من آقای خامنه ای را آنقدر قبول دارم که هر چه بگویند انجام می دهم، چرا سرپرستی حجاج را نپذیرفتید؟ حاج احمدآقا گفتند: من قبول دارم ولی حالا مسئله من، مسئله مادر است و نمی توانم این کار را بکنم امام قبل از وفات سفارش ایشان را به من کرده بود.

کسیان: گویا دادسرای ویژه روحانیت هم در زمان شما ایجاد شد، همینطور است؟

حجت الاسلام ری شهری: بله، این هم برای خودش داستانی دارد. زمانی که در وزارت اطلاعات بودم، یک بخش ویژه برای روحانیت درست کردیم که به مسایل روحانیت و اتهاماتی که روحانیون داشتند به صورت ویژه ای رسیدگی کنند. بعضی ها تصور می کردند دادسرای ویژه

انقلاب را نجات داد، همین داسرای ویژه روحانیت بود. جدای از رسیدگی به جرایم، باید قبول کنیم که بسیاری از جرایمی که واقع نشده، به خاطر ترس از این داسرا بوده. البته بعضی ها خیال می کنند داسرای ویژه روحانیت برای این است که سرپوشی روی جرم ها بگذارد، در حالی آنجا سخت گیری و دقت بیشتری اعمال می شود.

حجت الاسلام ری شهری: همینطور است. اصولا داسرای ویژه برای این بود که با قاطعیت و حتی شدیدتر از موارد دیگر با روحانی نماها برخورد شود، چون در اسلام مقرر شده که مثلا اگر کسی در ماه رمضان مرتکب مناهمی بشود، کیفر او تشدید می شود. بهر حال، وقتی من دادستان کل شدم، پیشنهاد دادند حالا که به اینجا آمده ای خودت مسئولیت بپذیر و بپذیرفتم. بعد به دلیل اینکه مایل بودم در کارهای فرهنگی متمرکز شوم و تأسیس دانشکده علوم حدیث و کارهای فرهنگی دیگر و قسم را کاملا گرفته بود، سال ۱۳۷۶ خدمت مقام معظم رهبری نامه ای نوشتم و استعفا دادم. ایشان هم پذیرفتند و از آن پس دیگر متمرکز در مسایل فرهنگی شدم.

کسیان: به فعالیت هایتان در مسئولیت تولیت آستانه حضرت عبدالعظیم اشاره ای نفرمودید. لطفا در این مورد هم توضیح بفرمایید.

حجت الاسلام ری شهری: اواخر سال ۱۳۶۹ از طرف مقام معظم رهبری به تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم منصوب شدم و بحمدالله از آن زمان تا به حال کارهای بسیار مهم و ارزنده ای در آنجا انجام شده که خودش یک فصل جداگانه ای است و باید به صورت مجزا بیان شود. وقتی تولیت آستانه به بنده محول شد، آنجا ۶۰ میلیون تومان درآمد داشت، با کوهی از مشکلات فرهنگی و اخلاقی.

کسیان: ماهی ۶۰ میلیون تومان؟

حجت الاسلام ری شهری: نخیر، سالی ۶۰ میلیون تومان. کل نذورات و هدایا و موقوفات در سال این مبلغ بود.

بعضی ها تصور می کردند این مبلغ پول زیادی است، در حالی که این پول تنها خرج آب و برق و خدمات آنجا می شد. خداوند متعال لطف کرد و ما توانستیم برای احیاء موقوفات و توسعه آنجا میلیاردها تومان هزینه و سرمایه گذاری کنیم. امکانات فرهنگی بسیاری برای آنجا فراهم شده، با ایجاد امکانات سرمایه گذاری در زمینه های مختلف آستانه، توسعه را پیش برده ایم و از کرامات حضرت عبدالعظیم این که بحمدالله هیچ وقت در اداره این

حجت الاسلام ری شهری: نفوذی ها تنها نفوذی های سیاسی یا نظامی نیستند، نفوذی های فرهنگی، اقتصادی و حتی نفوذی های علمی هم هستند. باید هوشیار بود.

تشکیلات نمانده ایم. من حتی برای پیشبرد کارها گاهی قرض کرده ام. اما باور کنید هر وقت مشکلی پیش آمده، سر یک هفته حل شده، حالا یا کسی به ما قرض داده، یا از یک جایی کمکی رسیده است.

کسیان: جناب ری شهری! با توجه به تجارب ارزنده ای که شما طی سال ها مسئولیت در زمینه مسائل امنیتی کشور کسب کرده اید، مطلبی هم درباره خطر عوامل نفوذی در مراکز رسمی و سازمان های دولتی بفرمایید که بسیار سودمند است. متأسفانه گاه برخی از مسئولان آنچنان دچار خوش خیالی می شوند که همه چیز را فراموش می کنند.

حجت الاسلام ری شهری: در دهه ۶۰ چند انفجار مهم در تهران رخ داد که مسبب آنها عوامل نفوذی بودند. یکی انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری توسط کلاهی، یکی دیگر انفجار دفتر نخست وزیری توسط کشمیری و یکی هم انفجار دفتر دادستانی کل انقلاب توسط مهران صدقی که منجر به شهادت آقای قدوسی شد. ما در انقلاب بیشترین ضربه را از اعتماد بیش از حد مسئولین نسبت به عوامل نفوذی خوردیم. معروف بود که می گفتند: شهید رجایی پشت سر کشمیری نماز می خوانده! و دیدیم که برای کشمیری جنازه هم درست کردند و رسماً تشییع جنازه شد! در حالی که او فرار کرده بود و هنوز هم فراری است و در خارج از کشور بسر می برد. یکی از منافقین به نام مهران صدقی کسی بود که در دفتر دادستانی انقلاب بمب گذاشت و من احتمال می دهم این شخص همان کسی بود که خیلی تلاش می کرد که به تیم محافظین من بپیاید، اما من به خاطر احتیاط هایی که دارم، نپذیرفتم. او آنقدر در دادستانی کل انقلاب نفوذ کرده بود که در طبقه زیرین دفتر آقای قدوسی بمب گذاشته بود. یکی دیگر از نفوذی ها، قدیری بود که

در کمیته اداره دوم اطلاعات ارتش نفوذ کرده بود، او گویا مسئول اطلاعات منافقین هم بود. **کسیان:** به نظر حضرت عالی برای پیشگیری از تکرار چنان وقایع تلخی چه باید کرد؟

حجت الاسلام ری شهری: به نظر من باید از وقایع و حوادث عبرت گرفت. این وقایع باید به ما درس هوشیاری و آگاهی بدهند. مسئولین امنیتی باید برای مقابله با نفوذی های دشمن برنامه ریزی کنند.

کسیان: بعضی ها با ذهنیتی ساده نفوذی ها را منحصر در نفوذی سیاسی می کنند در حالی که این طور نیست.

حجت الاسلام ری شهری: درست است، نفوذی ها تنها نفوذی های سیاسی یا نظامی نیستند، نفوذی های فرهنگی، اقتصادی و حتی نفوذی های علمی هم هستند. باید هوشیار بود. به نظر من منافقین خیلی زود نفوذی های خود را خرج کردند و این البته لطف خداوند نسبت به ما بود و گرنه در درازمدت می توانستند لطمه های بزرگتری به ما بزنند. نفوذی های

فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و علمی ممکن است همه جا باشند، از دانشگاه گرفته تا حوزه های علمیه، از محافل روشنفکران گرفته تا بیوت علما، همه در معرض خطر

نفوذی های فرهنگی هستند. هیچ کس نمی تواند بگوید از نفوذی ها مصون است.

کسیان: از چگونگی ترفندهای دشمنان برای نفوذ در مراکز حساس بفرمایید و این که توصیه شما برای پیشگیری از پدیده نفوذی ها چیست؟

حجت الاسلام ری شهری: چیزی که آیت الله بهجت مکرر به ما توصیه می کنند این است که کاری کنید که مسئولین را با قیمت های مختلف نخرند. تلاش کنید که دشمنان آنها را نخرند! دشمنان شگردهای مختلفی دارند. سازمان های جاسوسی دنیا برای جاسوس کردن افراد خوشنام و خوش فکر، تله های متعددی دارند. تله زن، تله پول، تله وعده های شیرین و چیزهای دیگر. آنها عوامل مورد نظر خودشان را به دام می اندازند، از آنها عکس و فیلم می گیرند و پل های پشت سرشان را خراب می کنند و بعد آنها را وادار به همکاری با خودشان می کنند.

کسیان: جناب ری شهری از لطف و حوصله ای که کردید بسیار سپاسگزاریم.

